

برای کودکان زندانیان  
که شب‌ها به جای خواب پروانه  
کابوس می‌بینند



کاری از مدرسه‌ی فمینیستی

# کودکان زندانیان مرکز توجه کمیته حقوق کودک سازمان ملل

سپیده یوسفزاده

**مدرسه فمینیستی:** امسال در سی ام سپتامبر ۲۰۱۱، برابر با هشتم مهرماه ۱۳۹۰، کودکان زندانیان برای اولین بار به طور خاص مورد توجه «کمیته حقوق کودک سازمان ملل» قرار گرفتند. کمیته حقوق کودک، کمیته تخصصی سازمان ملل است که اعضای آن کارشناسان مستقلی از کشورهای مختلف هستند و به طور دوره ای در کمیته فعالیت می کنند. هر دوره شامل چهار سال است و اعضای آن بیش از دو دوره متوالی نمی توانند در کمیته فعالیت کنند. [۱] مسئولیت اصلی این کمیته، نظارت بر اجرای پیمان نامه حقوق کودک و پروتکلهای الحاقی آن توسط کشورهاست. تمامی کشورهای این پیمان نامه حقوق کودک ملحق شده اند، موظفند تا گزارش های دوره ای از نحوه اجرای این پیمان نامه در کشور خود را برای ارائه به این کمیته تهیه کنند. علاوه بر گزارش هایی که به طور رسمی توسط



## پیوند نوشته در

کشورها به کمیته ارسال می شود، کمیته حقوق کودک گزارش هایی نیز از سازمان های غیردولتی دریافت می کند و هر دو گزارش رسمی و غیررسمی را در ارزیابی وضعیت کشورها مد نظر قرار می دهد. پس از هر گزارش دوره ای، کمیته حقوق کودک ملاحظات و نظرات خود را طی سندی رسمی به کشورها ارسال می کند. ایران نیز یکی از کشورهایی است که به پیمان نامه حقوق کودک پیوسته و از این رو موظف به ارائه گزارش های دوره ای به کمیته حقوق کودک سازمان ملل است. دومین گزارش دوره ای کشور ایران [۲] در سال ۲۰۰۵ توسط کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گرفت و ملاحظات نهایی کمیته به طور رسمی منتشر شد. [۳]

تمرکز خاص بر وضعیت کودکان زندانیان در نشست عمومی کمیته حقوق کودک امسال به واسطه فعالیت های متمرکز و گزارش های سازمان های غیردولتی بود که سال های متمادی در حمایت از حقوق کودکان زندانیان فعالیت کرده اند. کمپین ها و نامه های مکرری که فعالین حقوق کودک و سازمانهای غیردولتی به کمیته حقوق کودک ارسال کرده بودند زیربنای تصمیم گیری برای این نشست بود. در پنجاه و ششمین نشست کمیته حقوق کودک (۱۷ ژانویه - ۷ فوریه سال ۲۰۱۱) تصمیم گرفته شد تا در نشست عمومی بعدی کمیته (سپتامبر ۲۰۱۱) یک روز کامل به ماده ۹ پیمان نامه حقوق کودک اختصاص داده شود. بند چهارم این ماده به وضعیت کودکان زندانیان می پردازد. [۴] پیرو این تصمیم نشست تخصصی در خصوص کودکان زندانیان روز جمعه ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱ (هشتم مهر) در ژنو برگزار شد. این نشست در دو جلسه جداگانه طراحی شده بود، که یکی به کودکانی خردسالی که در داخل زندان با والدین خود به سر می برند و دیگری به کودکانی که در بیرون از زندان و دور از والدین هستند پرداخت. یکی از مهمترین خلاءهایی که در این نشست به بحث گذاشته شد، دسترسی به اطلاعات در مورد این گروه از کودکان بود. در محث کودکان زندانیان عدم دسترسی به اطلاعات در مورد چگونگی وضعیت زندگی، مراقبت و مشکلات این کودکان جدی ترین مسئله ای است که می بایست مورد توجه قرار گیرد. این خلاء ممکن است به واسطه دو دلیل کلی باشد: از طرفی اطلاعاتی که در دسترس فعالین حقوق کودک و سازمانهای غیردولتی است معمولاً در اختیار مراکز دانشگاهی قرار نمی گیرد. یا کیفیت این اطلاعات جمع آوری شده مورد قبول مراکز دانشگاهی نیست و یا هماهنگی لازم برای

همکاری و تبادل اطلاعات وجود ندارد. از طرف دیگر بررسی های علمی انجام شده (که بیشتر حول محور مشکلات روحی و روانی این کودکان است) کاربردی نبوده و برای فعالین حقوق کودک و سازمانهای غیردولتی به راحتی قابل استفاده نیست. البته باید اشاره کرد که ضعف همکاری مراکز دانشگاهی و سازمانهای غیردولتی کودکان تنها محدود به موضوع کودکان زندانیان نبوده و نکته ای جدی تر است که باید مورد توجه قرار گیرد.

با این مقدمه، و در پیگیری نشست کمیته حقوق کودک، دانشگاه سازمان ملل در ماستریخت (هلند) نشست علمی تخصصی کودکان زندانیان را در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱ (۲۶ آبان ماه ۱۳۸۰) و به مناسبت سالروز تصویب پیمان نامه حقوق کودک با اهداف زیر برگزار کرد:

- ایجاد آگاهی در مورد نیازها خاص کودکان زندانیان
- بررسی مشکلات و چالش هایی که این گروه از کودکان با آن دست به گریبان هستند
- بررسی بستر اجتماعی موجود و مقضیات محلی هر کشور که برای مطالعه وضعیت این کودکان و ارائه راهکار می بایست در نظر گرفت (شامل مقتضیاتی که انجام فعالیت و ارائه خدمات را در کشورهای مختلف تحت





برخی از گزارش های ارائه شده توسط اعضای این میزگرد در نشست دانشگاه سازمان ملل ماستریخت نیز در ویژه نامه مدرسه فمینیستی با عنوان «کودکان زندانیان در سایه» ترجمه و منتشر خواهد شد.

### پانوشت ها:

[1] <http://www2.ohchr.org/english/bodies/crc/members.htm>

[2] [http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/85a6e7f72afacaac1256e7b003a4899/\\$FILE/G0345590.pdf](http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/85a6e7f72afacaac1256e7b003a4899/$FILE/G0345590.pdf)

[3] [http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/816601ca7398c9b3c1257021004d0583/\\$FILE/G0540872.pdf](http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/816601ca7398c9b3c1257021004d0583/$FILE/G0540872.pdf)

[۴] ماده ۹ بند ۴ پیمان نامه حقوق کودک:

« هرگاه این جدایی ناشی از اقدامات یک کشور عضو از قبیل بازداشت، حبس، تبعید، اخراج یا مرگ یک یا هر دو والد یا کودک (از جمله مرگی که به هر دلیل در حین توقیف شخص توسط دولت روی می دهد) باشد، کشور عضو، بنا به درخواست، اطلاعات ضروری مربوط به محل اقامت عضو (یا اعضای) غایب خانواده را در اختیار والدین، کودک یا در موارد مقتضی، یکی دیگر از اعضای خانواده قرار خواهد داد، مگر آن که ارایه این اطلاعات محل رفاه کودک باشد. علاوه بر این، کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که تسلیم این درخواست فی نفسه تبعات نامطلوبی برای فرد (یا افراد) ذی نفع در پی نداشته باشد.»

تاثیر قرار می دهد. به عنوان مثال بسیاری از سازمان های غیر دولتی که در کشورهای اروپایی و استرالیا در این زمینه کار می کنند خدمات قصه خوانی برای کودک دارند. در این فعالیت پدر یا مادر زندانی می توانند با استفاده از ضبط صوت برای کودک خود در داخل زندان قصه بخوانند و نوار کاست با صدای او در اختیار کودک قرار می گیرد. یا در تجربه ای دیگر در آمریکا علاوه بر ملاقاتهای حضوری امکان ملاقات با والدین از طریق اینترنت (اسکایپ) وجود دارد. این امکان به ویژه در مواردی که پدر یا مادر در شهر دیگری در زندان است کمک موثری برای تداوم ارتباط کودک با والدین زندانی دارد. اما همین دو مثال مشخص در ایران امکان اجرا ندارند و برای بحث در زمینه راهکارهای عملی به این تفاوتها بایستی دقت کرد. از طرف دیگر در کشورهایی مانند ایران یا سایر کشورهای خاور میانه شبکه های عاطفی که در اختیار کودک است - دوست، فامیل و خانواده گسترده و غیره - و برای ارائه خدمات و حمایت های لازم از این شبکه می توان بهره مند شد. اما این امکان لزوما در کشورهای غربی در اختیار کودکان نیست. )


- بررسی راهکارهایی برای حمایت قانونی از کودکان زندانیان (متناسب با هر کشور)
- بررسی راهکارهایی برای تحکیم و تقویت ارتباط بین کودک و پدر یا مادر زندانی

در این نشست یکی از اعضای کمیته حقوق کودک نیز حضور داشت (ماریا هرکزوگ) و گزارشی نیز در زمینه جلسه اختصاصی ماه سپتامبر کمیته در خصوص کودکان زندانیان ارائه کرد. شرکت کنندگان دیگر این نشست از سازمانهای تحقیقی و مراکز دانشگاهی، سازمانهای غیردولتی، سازمانهای خیریه و فعالین حقوق کودک بودند که در این حوزه مشغول به فعالیت هستند. شرکت کنندگان فعالیت ها و تجارب خود را در خصوص کودکان زندانیان در دو میزگرد به گفتگو گذاشتند. میزگرد اول به بررسی مشکلاتی که این کودکان با آن مواجه هستند پرداخت و میزگرد دوم به بررسی راهکارها و تجارب موجود در ارائه خدمات به این کودکان. اعضای میزگرد از انگلستان، ایرلند، آمریکا، سوریه، هلند و ایران بودند.





# نقاشی‌های کودکان برای کودکان زندانیان، که شب‌ها به جای خواب پروانه، کابوس می‌بینند

پیوند نوشته در 

« کمیته حقوق کودک سازمان ملل » یک روز را به کودکان زندانیان (یعنی فرزندان که پدر یا مادرشان در زندان هستند) اختصاص داده است. [۲] و این امر خوشبختانه می‌تواند به افزایش حساسیت و توجه نسبت به وضعیت فعلی و آینده کودکان زندانیان کمک کند. هم از این رو ما نیز در مدرسه فمینیستی بار دیگر دست به دست به هم دادیم و این فرصت را غنیمت شمرده و برخی از گزارش‌هایی را که امسال در نشستی به مناسبت سالروز تصویب پیمان نامه حقوق کودک و با هدف توجه بیشتر به کودکان زندانیان برپا شده بود را به فارسی برگردانده ایم تا به سهم خود در تداوم این حرکت انسانی، مؤثر باشیم و به این ترتیب بتوانیم از تجربه‌ها و راهکارهای جهانی به منظور توجه بیشتر به کودکان زندانیان در ایران بهره ببریم.



بدون هیچ جرمی که مرتکب شده باشند رنج می‌برند و کودکی شان در مرداب تیرگی فرو می‌رود، حمایت کند. چرا که تأثیر مخرب و جبران‌ناپذیری که ممکن است زندانی شدن والدین بر روح و روان کودکان این زندانیان و در نهایت، آینده آنان بر جای گذارد، نه در قوانین لحاظ شده و نه از سوی مسئولان پیگیری می‌شود. این درحالی است که یکی از وظایف دولت‌ها و نهادهای مسئول مملکتی، برنامه‌ریزی برای تضمین زندگی سالم برای کودکان این سرزمین است.

به یاد داشته باشیم که بخشی از امروز و فردای کشورمان را کودکانی شکل می‌دهند که پدر یا مادری در زندان دارند. این گروه از کودکان که زندانی شدن والدین شان، تمام کودکی و چه بسا آینده شان را دستخوش تغییراتی می‌کند، به طور عاجل، نیازمند توجه خاص دولت و نهادهای جامعه مدنی هستند.

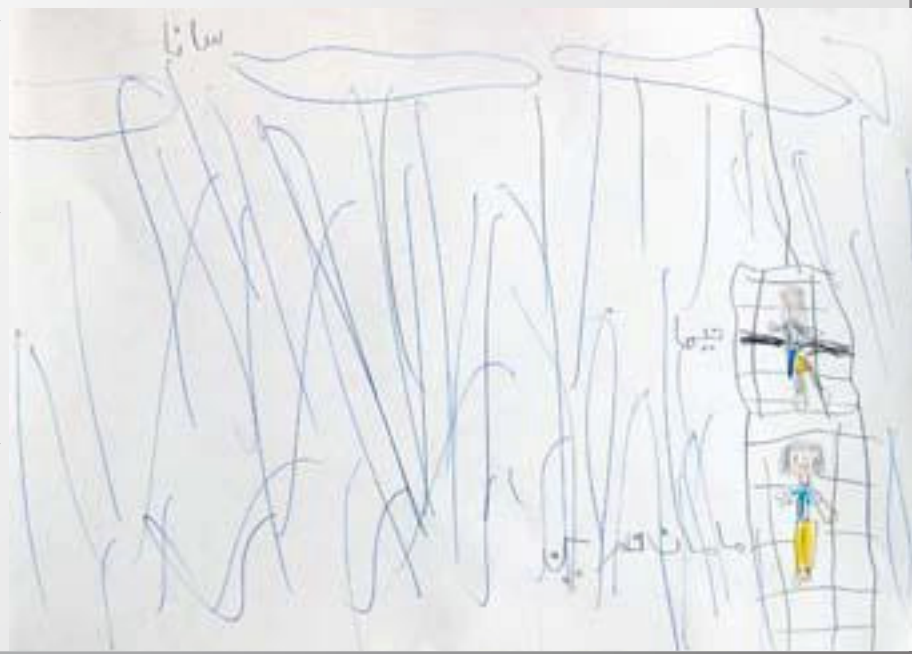
از همین روست که ما در مدرسه فمینیستی بر آن شدیم که ویژه نامه‌ای در رابطه با کودکان زندانیان تهیه کرده و بدین وسیله و در حد بضاعت مان، جامعه و مسئولان را نسبت به این امر مهم، حساس‌سازیم. چرا که به نظر ما، حقوق کودکان و حقوق زنان و در مجموع حقوق اقشاری که در لایه‌های فرودست و نادیده جامعه قرار دارند، نه تنها با حقوق بشر پیوند بلاواسطه دارد بلکه با یکدیگر نیز پیوندی تنگاتنگ دارند.

کودکان زندانیان امروز، پدرها و مادرهای آینده هستند که می‌توانند سازنده خانواده‌های آسیب‌پذیر و خشونت‌گرا در آینده باشند و یا می‌توانند تحت تأثیر و حمایت جامعه و دولت، به خانواده‌هایی سالم و مسئول تبدیل شوند؛ و این تحول، بستگی به رفتار امروز ما با این کودکان دارد.

در خرداد ماه امسال، با انتشار «نامه سرگشاده ۳۵۰ تن از فعالان مدنی در حمایت از حقوق کودکان خانواده‌های زندانی» [۱] نسبت به وضعیت نگران‌کننده کودکان زندانیان ابراز نگرانی کرده بودیم و اکنون نیز در پی آن بیانیه، در صدد تهیه این ویژه نامه برآمدیم. این درحالی است که نگرانی نسبت به کودکان زندانیان ابعاد جهانی نیز یافته است و امسال در بیست و دومین سالروز تصویب «پیمان نامه حقوق کودک»، برای اولین بار

**مدرسه فمینیستی:** زندان و رفتار دولت و مردم با زندانیان و اعضای خانواده آنها، یکی از شاخص‌های مهمی است که نشان‌دهنده میزان نهادینه شدن حقوق اولیه انسانها در یک جامعه است. به سخن دیگر، رفتار دولت‌ها و نهادهای مردمی با شهروندانی که درست یا غلط به اتهام نقض قانون به زندان می‌افتند، می‌تواند برای افکار عمومی آن جامعه نشان‌دهنده میزان رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی ساکنان آن کشور باشد.

در سرزمین ما ایران، هم اکنون با افزایش آمار زندانیان، روبرو هستیم و از سوی دیگر، کاهش استانداردهای بهداشتی، تغذیه و سلامتی در محیط زندان، نگرانی‌های بسیاری را دامن می‌زند. در این میان، وضعیت خانواده‌های این زندانیان (به ویژه شرایط دردناک کودکانی که پدر یا مادری در زندان دارند)، بیش از پیش موجب نگرانی است. زیرا نه تنها در ایران قوانینی مطابق با معیارهای حقوق بشری برای رسیدگی به وضعیت زندانیان وجود ندارد بلکه قوانین و مقرراتی نیز وجود ندارد که بتواند از کودکان زندانیان که



شده باشند، اما خودشان بی گناه و بدون هیچ جرمی از «آغوش مادر یا پدر» محروم شده اند و زندگی شان پُر از کابوس شده است. اما این حق آنان نیست. آنان جدای از پدر و مادرشان دارای حقوقی هستند که در نظر گرفتن آن، می تواند به بهبود شرایط زندگی بخشی از نسل آینده کشورمان کمک کند.

رعایت حقوق کودکان زندانیان از سوی مسئولان، نشانه ضعف مقامات و دادن امتیاز به زندانیان نیست بلکه نشانه‌دهنده دغدغه های انسانی مسئولان نسبت به کودکان و سلامت روحی و عاطفی آنها است. پس چرا باید هنوز شاهد آن باشیم که این کودکان بدون آنکه جرمی مرتکب شده باشند همراه با پدر و مادرشان، تنبیه می شوند و از حق اولیه «ملاقات حضوری منظم و در فضایی مناسب» و در محیطی مناسب روحیه کودکانه شان و.... منع می شوند؟

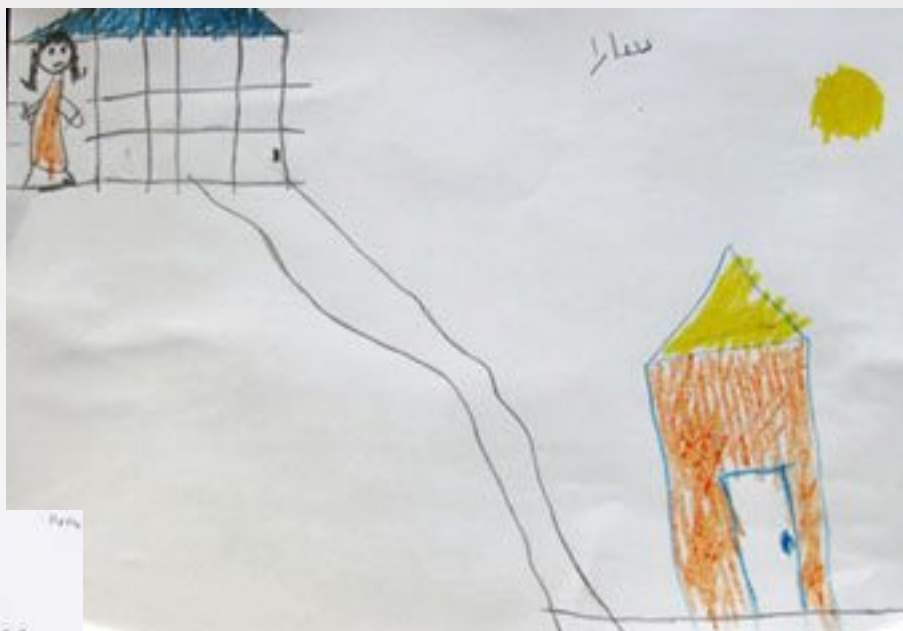
نقاشی های کودکان برای کودکان زندانیان: آن سوی میله های زندان، مملو از بچه هایی است که شب ها به جای پروانه، کابوس می بینند

مجموعه این مسایل، دغدغه ای است که ما را در مدرسه فمینیستی به تهیه این ویژه نامه ترغیب کرد و به عنوان نخستین گام، تلاش کردیم تا صدای کودکان زندانیان را از طریق هم سن و سال های خودشان به جامعه و مسئولان برسانیم. برای این منظور، با شرح وضعیت نمادین کودکانی همچون «نیما و مهرآوره» (فرزندان نسرين ستوده، وکیل جنبش زنان که در زندان بسر می برد) به تعدادی از کودکان هم سن و سال شان، از آنها تقاضا کردیم که نقاشی هایی در «همبستگی با نیماها و مهرآوره ها» ترسیم کنند تا صدایی باشند برای همبازی های شان که برخلاف آنان، مادرشان در کنارشان نیست. برخی از این نقاشی ها را در ادامه می توانید مشاهده کنید و رنج و درد کودکان زندانیان را از نقاشی های این کودکان دریابید. این کودکان در قلب کوچک شان، بدون آن که واژگان درستی بیابند، رنج می برند و به جای واژه، خط می کشند و این همه آن چیزی است که بیننده در این نقاشی ها می تواند احساس کند:

### پانوشت‌ها:

[۱] نامه سرگشاده ۳۵۰ تن از فعالان مدنی در حمایت از حقوق کودکان خانواده های زندانی

[۲] پشت سر هر پدر یا مادر زندانی، کودکی بی صدا رنج می برد / ریا ولس وینکل / ترجمه و تلخیص: سپیده یوسف زاده





# زندانی بودن والدین، میلیون‌ها کودک را سرتاسر جهان تحت تاثیر قرار می‌دهد

ماریا هرزوک / ترجمه: سحر مفخم



**مدرسه فمینیستی:** مقاله حاضر متن تحریر شدهٔ سخنرانی «ماریا هرزوک، دکترای رشته جامعه‌شناسی و عضو کمیته حقوق کودکان سازمان ملل از سال ۲۰۰۷ تاکنون، است که در نشست دانشگاه سازمان ملل ماستریخت با عنوان «پیوند مجبوس» و به مناسبت سالگرد تصویب «پیمان نامه حقوق کودک» در آبان ماه امسال ارائه شده است. این نشست به بهانه آن برگزار شد که امسال در بیست و دومین سالروز تصویب پیمان نامه حقوق کودکان، برای اولین بار «کمیته حقوق کودک سازمان ملل» یک روز را به کودکان زندانیان (یعنی فرزندان که پدر یا مادرشان در زندان هستند) اختصاص داده است. برگردان این مطلب، توسط «سحر مفخم» برای ویژه نامه مدرسه فمینیستی با نام «کودکان زندانیان در سایه» انجام گرفته است.

کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر ۲۰۱۱ و به رسم هر سال جلسه‌ای برای تبادل نظر عمومی برگزار کرد. تشکیل این جلسه در مقررات آئین نامه کنوانسیون

کودکان زندانیان میلیون‌ها کودک را شامل می‌شود که ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک به آنها اشاره کرده است:

۱. دولت‌های عضو تضمین خواهند کرد که کودک نباید بر خلاف میل خود از والدینش جدا نشود، مگر در مواردی که مقامات واجد صلاحیت مطابق قوانین و مقررات قابل اعمال و پس از بررسی‌های قضایی حکم دهند که این جدایی برای تأمین منافع عالی‌ه کودک ضروری است. چنین حکمی ممکن است در مواردی خاص، از قبیل سوءاستفاده از کودک یا بی‌توجهی به او توسط والدین، یا زمانی که والدین جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند و باید در مورد محل اقامت کودک تصمیم‌گیری شود، ضروری باشد.
۲. در هر یک از دادرسی‌های مرتبط با بند ۱ این ماده، باید به همه‌ی طرف‌های ذی‌نفع فرصت داده شود در دادرسی‌ها شرکت کنند و نظرات خود را ابراز نمایند.
۳. دولت‌های عضو حق کودک جدا شده از یک یا هر دو والد خود را برای حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم و منظم با هر دو والد محترم خواهند شمرد مگر آن که این امر مغایر با منافع عالی‌ه کودک باشد.
۴. هرگاه این جدایی ناشی از اقدامات یک کشور عضو از قبیل بازداشت، حبس، تبعید، اخراج یا مرگ یک یا هر دو والد یا کودک (از جمله مرگی که به هر دلیل در حین توقیف شخص توسط دولت روی می‌دهد) باشد، کشور عضو، بنا به درخواست، اطلاعات ضروری مربوط به محل اقامت عضو (یا اعضای) غایب خانواده را در اختیار والدین، کودک یا در موارد مقتضی، یکی دیگر از اعضای خانواده قرار خواهد داد، مگر آن که ارایه این اطلاعات مخل رفاه کودک باشد. علاوه بر این، کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که تسلیم این درخواست، فی‌نفسه تبعات نامطلوبی برای فرد (یا افراد) ذی‌نفع در پی نداشته باشد.

## پیوند نوشته در

حقوق کودک گنجانده نشده است اما امکان برگزاری یک و یا دو نشست سالانه برای تبادل نظری عمومی بر روی یکی از مواد مشخص کنوانسیون وجود دارد. هدف از اختصاص روزی مشخص برای بحث و تبادل نظری عمومی، تسهیل درک پیچیدگی‌های محتوایی کنوانسیون است. نقش آفرینان اصلی این جلسات نمایندگان دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، پژوهشگران، فعالین حقوق کودک، هیات حقوق بشر سازمان ملل متحد و آژانس‌های متخصص در این زمینه، افراد مستقل و حتی کودکان هستند. در طی برگزاری این نشست علاوه بر یک جلسه عمومی، کارگاه‌هایی هم برای شرکت‌کنندگان و اعضای کمیته برگزار می‌شود که با جزئیات موضوعات مطرح شده آشنا شوند.

همیشه فهرست بالا بلندی از موضوعات پیشنهادی برای کمیته ارسال می‌شود که در این نشست‌ها به آنها پرداخته شود و نهایتاً کمیته حقوق کودک تصمیم می‌گیرد که کدام موضوع باید انتخاب شود. در سال ۲۰۱۱ موضوع فرزندان زندانیان انتخاب شد. و در سال ۲۰۱۲ در مورد کودکان مهاجرت بررسی و بحث خواهد شد.

هدف نشست اخیر در خصوص کودکان زندانیان افزایش آگاهی در مورد کودکانی بود که از سیستم‌های قضایی کیفری آسیب می‌بینند. البته این برنامه همه اشکال بازداشت والدین کودک را پوشش نمی‌داد. هدف این نشست همچنین بررسی تمام جنبه‌ها و مراحل درگیری والدین در سیستم کیفری و قضایی بود که شامل دستگیری، بازجویی، دوران بازداشت پیش از تشکیل دادگاه، تشکیل دادگاه و محکومیت، دوران حبس و در نهایت آزادی از بند و پیوند دوباره با خانواده و جامعه بود. در این نشست دوره‌های مختلف زندگی یک کودک و خانواده‌اش در طی دوران حبس پدر یا مادر به عنوان چارچوب بحث در نظر گرفته شد و مجموعه مقالات و گزارشاتی که کمیته دریافت کرده بود مورد بررسی دقیق قرار گرفت.

کمیته حقوق کودک جلسه روز سوم سپتامبر سال ۲۰۱۱ را به شنیدن نظرات و دیدگاه‌های کودکان و خانواده‌هایی که یکی از والدین را در حبس یا بازداشت داشتند اختصاص داد. سازمانهای مرتبط به کودکان و والدین هم در این نشست مشارکت داشتند. هدف این بود که پیشنهادهای به کشورهای عضو و دیگر شرکت‌کنندگان ارائه شود تا به واسطه آن بتوانند حقوق کودکان زندانیان را بر اساس کنوانسیون حقوق کودک ترویج و حمایت کنند.

دو کارگروه موضوعی که در این نشست برگزار شد به موضوعات تقسیم شده بود.

۱. نوزادان و کودکانی که با پدر و مادر زندانی در زندان زندگی می‌کنند
۲. فرزندان که بیرون زندانی هستند در حالیکه پدر یا مادر در زندان به سر می‌برند.

در طی برگزاری این کارگاه‌ها و بحث‌ها شرکت‌کنندگان نظرات، دانش و تجربیات خود را حول مسائل حقوقی کودک در رابطه با پدران و مادران مجبوس در میان گذاشتند. نمونه سیاستهای موفق و راههای عملی موثر مورد بررسی قرار گرفت و با جمع بندی نظرات مطرح شده، پیشنهادها و راهکارهایی برای دولت‌ها و افراد ذی‌نفع تهیه شد تا به صورت بومی و یا بین‌المللی به اجرا درآید.

پژوهش‌های محدودی در رابطه با اثرات حبس والدین بر روی کودک موجود است چرا که تاکنون توجه کمی به این کودکان





آسیب خورده شده است. بیشتر نمونه ها از کشورهای غربی و انگلیسی زبان است و یکی از دلایل کمبود اطلاعات عدم آشنایی به زبان های دیگر است. و مشکل دیگر در دسترس نبودن مطالعات میدانی در نقاط مختلف دنیا است.

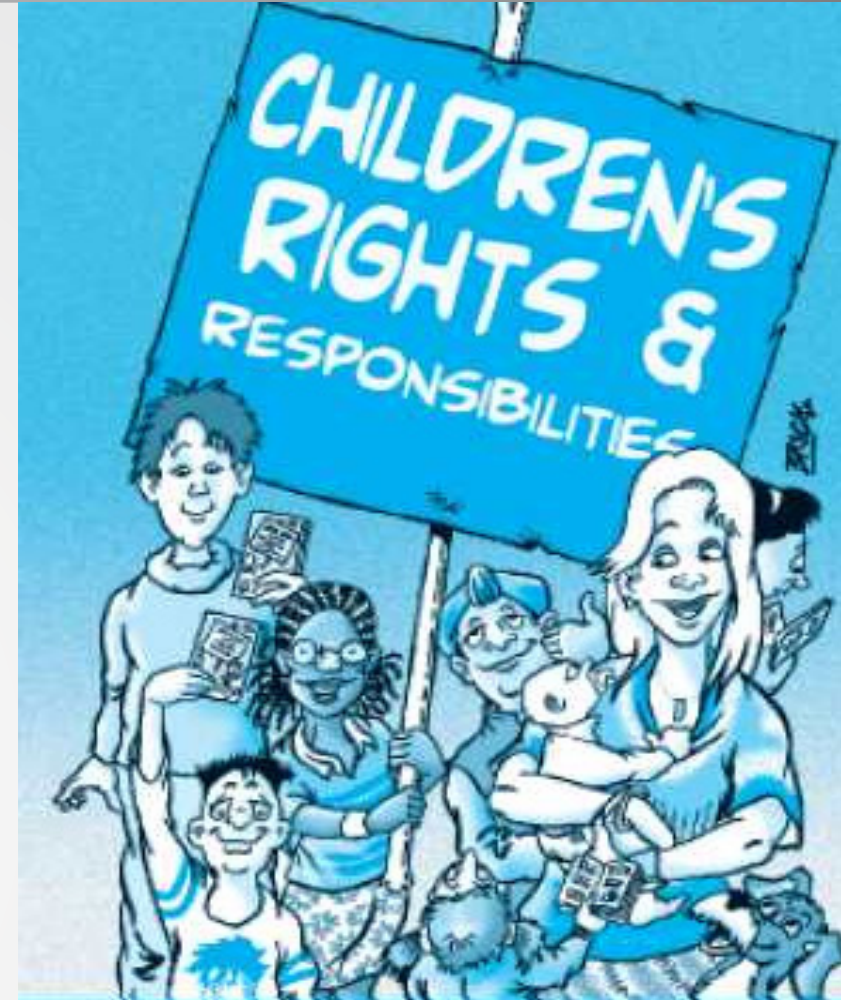
فرزندان والدین دربند خودشان هم قربانی زندان هستند. تمام ابعاد زندگی آنان با این حقیقت که پدر یا مادرشان در زندان است پیوند خورده است. این اثرات خیلی به ندرت در فرایند کیفری و قضایی در نظر گرفته می شود در حالیکه توان بخشی به این قربانیان و حمایت های فراهم شده برای آنان می تواند اثرات مختلفی داشته باشد.

میان کودکانی که با والدین شان، معمولاً مادر، در زندان به سر می برند با آنهایی که بیرون زندان باقی می مانند تفاوت های بنیادینی وجود دارد. در هر دو حالت تمام جوانب حقوق کودک باید لحاظ گردد و عواقب مستقیم و همچنین طولانی مدت باید بررسی شود. این عواقب شامل بی حرمتی، فقر و محرومیت مادی و احساسی، خطر درگیر شدن در جرایم و کارهای خلاف، دور ماندن از مدرسه و عواقب منفی دیگر نیز می شود.

اصل مهم این است که کودکان والدین محبوس درست مانند دیگر کودکان مشمول حقوق کودکان هستند. از آنجایی که آنها خود هیچ جرمی مرتکب نشده اند که به خاطر آن تنبیه شوند نباید به خاطر آنکه والدینشان در زندان است مورد تبعیض قرار گیرند. کودکانی که در زندان زندگی می کنند نیز زندانی محسوب نمی شوند و باید تمام حقوق و آزادی ها و فرصت ها را به مانند دیگر کودکان داشته باشند.

زندانی بودن والدین میلیون ها کودک را سر تا سر جهان تحت تاثیر قرار می دهد. خیلی از آنها از گروه های اجتماعی فقیر یا آسیب پذیری می آیند. یکی از وخیم ترین مشکلات کودکان زندانیان این است که اگر حکم اعدام والدین نیز اجرا شود کودک باید با غم و پذیرش از دست دادن یکی از والدین دست و پنجه نرم کند. اطلاعات کمی در مورد این کودکان موجود است و بسیار مهم است بدانیم که چه تعداد کودک به واسطه زندانی بودن والدین خود دچار مشکل و آسیب می شوند. و البته مهم است که بدانیم بهترین راه تماس با پدر و یا مادر زندانی برای آنها چیست و حمایت هایی مفید برای کل خانواده داده شود تا بتوانند با موقعیت جدید دست و پنجه نرم کنند و از احساس شرمساری یا احساس گناه پرهیزند. چشم پوشی از زندانی کردن والدین در شرایطی که به خاطر حفظ سلامت کودک صورت می پذیرد نه تنها اجرای صحیح مواد حقوق کودک است بلکه برای پیوند دوباره فرد محکوم که جرمی را مرتکب شده به جامعه نیز مفید است.

آموزش سیاست گذاران، نیروهای پلیس، قضات، دادستان ها، کمک به متخصصین امر و بالابردن هوشیاری عمومی نسبت به کودکان زندانیان می تواند به درک بهتر پیچیدگی های مسائل اجتماعی منجر شود. و این خود با اجرای صحیح و بدون کم و کاست مواد حقوق بشر و حقوق کودک مرتبط است.



This leaflet contains a summary of the United Nations Convention on the Rights of the Child

*A convention is an agreement between countries to obey the same law. The United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland agreed to obey (ratified) the Convention on the Rights of the Child on 16 December, 1991.*

*That means our Government now has to make sure that every child has all the rights in the Convention, except the two they have 'reservations' about (Articles 10 and 37).*



# کاهش سلامت روانی کودکان زندانیان

- نوجوانان در آنجا مشغول تحصیل هستند و همچنین آژانسهای دولتی و ساکنان محل زندگی کودکان است. این مرحله از تحقیق در حال انجام است.
- مرحله چهارم این تحقیق شامل (بررسی) خدمات ارائه شده برای حمایت از این خانواده ها در چهار کشور یاد شده است.
- مرحله نهایی این پروژه تمرکز روی ارزیابی یافته ها، پیشنهادات و نهایتاً انتشار آنهاست.

## خلاصه ای از روشناسی این تحقیق و نتایج فاز اول

پرسشنامه ها اکثراً از طریق ارتباط با خانواده هایی که از پدر یا مادر زندانی شده آن خانواده ملاقات می کردند و همچنین از طریق تماس با خدمات مراقبتی دولتی صورت گرفته است. این پرسشنامه ها شامل داده های جمعیت شناختی و داده هایی درباره تاثیر زندانی بودن یکی از والدین بر روی فرزندان و خانواده آنها بوده است. از جمله: بررسی اعتماد به نفس کودک (با استفاده از رویکر روزنبرگ [۴])، تکمیل پرسشنامه کمی و کیفی (با استفاده از شیوه های توصیه شده توسط سازمان بهداشت جهانی (WHO)). در انگلستان ۲۵۱ پرسشنامه توسط خود کودکان و نوجوانان و ۱۸۱ پرسشنامه به وسیله این بچه ها و سرپرست آنها تکمیل شده است. در آلمان ۱۴۱ نفر از فرزندان زندانیان این پرسشنامه ها را پر کرده اند. در کشور رومانی ۱۶۳ پرسشنامه از این تحقیق تکمیل شده است که ۱۶۰ تای آنها توسط هم کودکان و هم سرپرست های آنها پر شده است. در مراحل مقدماتی ۳۸ کودک و ۳۱ نفر از والدین در سوئد این پرسشنامه ها را تکمیل کرده بودند.

## یافته ها از انجام تحقیقات در کشور انگلستان

در انگلیس تقریباً نیمی از کودکانی که پرسشنامه ها را تکمیل کرده بودند دختر و نیم دیگر آنها پسر بودند. متوسط سن آنان یازده سال و نیم است. از هر شش کودک پنج نفر پدرشان در زندان بوده و یک نفر مادر زندانی داشته اند. ۹۴/۷ درصد کودکان در این مطالعه با پدر یا مادر زندانی خود در تماس بودند. تقریباً نیمی از آنان اظهار داشته اند که بودن یکی از والدینشان در زندان تاثیر بدی بر روی آنها گذاشته است. نیمی دیگری این مسئله را خیلی موثر در زندگی خود نمی دانستند و پنج نفر از آنها درباره تاثیر زندانی بودن والدین خود در زندگی شان خیلی مطمئن نبودند.

در این مطالعه از هر پنج کودک، چهار نفر، امتیاز خوبی در بررسی مربوط به اعتماد به نفس داشتند، هر چند که والدین آنها فکر می کردند که اعتماد به نفس کودکانشان کمتر از آنچه نشان داده شده است می باشد. هیچ یک از والدینی که در زندان به سر می برند به طور کلی سطح مناسبی از مقیاس کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی را نشان ندادند.

## پیوند نوشته در

یک سازمان غیر دولتی (NGO) که حمایت از خانواده های زندانیان را به عهده دارد صورت می گیرد.

در کشور انگلستان این تحقیق تحت نظر دانشگاه هادرزفیلد (Huddersfield) و همکاری گروه غیر دولتی حمایت از زندانیان و خانواده های آنان پُپس [۳] (pops) و در آلمان دانشگاه تکنولوژی درسدن (Dresden) و سازمان غیر دولتی ترفت پانکت (Trefftpunkt) که مرکزیت آن در شهر نورنبرگ است انجام می شود. دانشگاه الکساندر آیون کوزا (Alexandru Ioan Cuza) و سازمان غیر دولتی اسویشیسا آلترناتیو سوشیال (Asociatia Alternative) در کشور رومانی و انستیتو کارولینسکا (Karolinska) در استکهلم و سازمان غیر دولتی ریکس برینگن (Riksbryggan) که در بسیاری از شهری سوئد شعبه دارد نیز دیگر بر روی این پروژه تحقیقاتی فعالیت می کنند.

## ساختار تحقیقات

- مرحله اول تحقیقات تکمیل ۲۵۰ پرسشنامه (کمی) در هریک از کشورهای شرکت کننده است که باید توسط کودکان و نوجوانانی که یکی از والدین آنها در زندان بسر میبرد و همچنین توسط پدر یا مادر یا سرپرستی که در حال حاضر از آنها نگهداری می کنند تکمیل می شد. در حال حاضر این مرحله از تحقیق در این کشورها انجام شده است.
- مرحله دوم این تحقیقات انجام مصاحبه (کیفی) با ۴۰ خانواده در هر یک از این کشورهاست. این مصاحبه ها هم با کودکان و نوجوانانی که یکی از والدین آنها در زندان است، کسی که سرپرستی آنها را به عهده دارد و همچنین با خود پدر یا مادر زندانی انجام می شود. در حال حاضر این مرحله از تحقیق در حال تکمیل شدن است و گزارشات این تحقیق کیفیتی در نیمه اول سال ۲۰۱۲ نوشته خواهد شد.
- مرحله سوم این تحقیق انجام مصاحبه با خود فرد زندانی، افراد متخصص شامل زندانبانان، مددکاران اجتماعی، روانکاوان و مدرسی است که این کودکان و

## دکتر برنارد گالاگر و مارتین مانبی / ترجمه: رویا صحرائی



**مدرسه فمینیستی:** مقاله حاضر خلاصه ای است از یک تحقیق دانشگاهی که توسط دکتر برنارد گالاگر و مارتین مانبی در حال انجام است. این تحقیق در چهار کشور اروپایی و در بین کودکانی که پدر یا مادر زندانی شان دارای محکومیت های کیفی هستند در حال اجراست و هنوز به پایان نرسیده است. برگردان این مطلب، توسط «رویا صحرائی» برای ویژه نامه مدرسه فمینیستی با نام «کودکان زندانیان در سایه» انجام گرفته است.

## کودکان زندانیان و کاهش سلامت روانی آنها در دوران زندانی بودن والدین

«کوپینگ» [۱] پروژه تحقیقاتی سه ساله ای است (۲۰۱۰-۲۰۱۲) که تاثیر زندانی بودن والدین را به روی کودکان و نوجوانان بررسی می کند. بودجه انجام این تحقیقات توسط اتحادیه اروپا تامین می شود و چهار کشور انگلیس، آلمان، رومانی و سوئد در آن شرکت دارند. [۲] QUNO که مرکز آن در ژنو است و یورو چیپس (Eurochips) در پاریس از دیگر حمایت کننده های اصلی این پروژه تحقیقاتی هستند.

این پروژه تحقیقاتی در هر یک از کشورهای یاد شده توسط یک دانشگاه و همکاری





یافته های این بررسی نشان می دهد در چهار کشور تحت بررسی تشابهات زیادی میان کودکان و والدینی است که در نمونه ها مورد بررسی قرار گرفته اند. این تشابهات عبارتند از:

- همه کشورها تعداد برابری از دختران و پسران را مورد بررسی قرار داده است.
- متوسط سن کودکان شرکت کننده با انحراف معیار یک سال در نظر گرفته شده.
- اغلب کودکان به لحاظ قومی و نژادی، ملی یا شهروندی و یا کشور محل تولد به اکثریت مردم آن کشوری در آن زندگی می کنند مشابهت داشته اند.
- علاوه بر این تعدادی از کودکان اقلیت نیز مورد بررسی قرار گرفته اند با این هدف که با تحلیل این تفاوتها بتواند میزان تاثیر آنها را در این کودکان بررسی کنند.
- در این بررسی اکثر والدین یا سرپرستانی که از کودک مراقبت می کنند پدر یا مادری بیولوژیکی کودکان هستند.
- امتیاز مقیاس سطح کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی این والدین تا حدود زیادی به هم نزدیک است.
- بیشتر والدینی که در زندان به سر میبرند مردان هستند. اکثر طول مدت محکومیت آنان به هم نزدیک است.
- تنها و شاید مهمترین تفاوتی که تا به امروز به چشم خورده این است که طول مدت محکومیت زندانیان در رومانی به طرز قابل ملاحظه در مقایسه با سه کشور دیگر بالاتر است.

یافته های این بررسی نسبت به آنچه که در ابتدا پیش بینی شده است جزئیات بیشتر و تصویر گسترده تر و دقیقتری از زندگی این کودکان را در اختیار ما می گذارد و این جزئیات یافته های مهم و مغایری را در میان این چهار کشور آشکار می سازد.

- نمونه های اولیه این تحقیق از تعداد کودکانی خبر می داد که از ناتوانی های مزمن و بیماری رنج می برند و یا نیاز به مراقبتهای پزشکی یا محافظتی ویژه دارند.

- تعداد کمی از این کودکان در بررسی مربوط به اعتماد به نفس نتایج غیرطبیعی از خود نشان داده اند که مستقیماً با زندانی بودن یکی از والدین آنان مرتبط بوده است. این نشان می دهد که به احتمال قوی کودک به لحاظ سلامت روانی مشکل دارد. این میزان در میان چهار کشور مورد بررسی به شدت متفاوت است.

- همچنین تفاوتهای مهم دیگری در خصوص پدر یا مادر و یا سرپرست زندانی وجود دارد مثلاً طول مدت زمان محکومیتی که پدر یا مادر زندانی پیش روی دارد.

با این تحقیق - تاکنون - به این نتیجه می رسیم که علی رغم تشابهات فراوانی که در میان نمونه های بررسی شده در چهار کشور یاد شده وجود دارد، تفاوتهای بسیار با اهمیتی در این کشورها به چشم می خورد. دلایل این تفاوتها و ارتباط آن با دیگر یافته

ها در گزارشات تکمیلی و همراه با جزئیات بیشتر مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و منتشر خواهند شد. کار نشر این گزارشات آغاز شده و ما امیدواریم که تا پایان سال ۲۰۱۱ منتشر شوند. این گزارشات توسط تیم های همکار در هر کشور به طور جداگانه و همچنین توسط اعضای مشترک در هر چهار کشور نوشته خواهد شد .

### خلاصه ای از انجام مصاحبه های کیفی

تحلیل و بررسی داده های بدست آمده از مصاحبه هنوز در مراحل ابتدایی است. موضوعاتی که در زیر می آید صرفاً برآمده از انجام مصاحبه هایی است که در کشور انگلستان صورت گرفته و باید بسیار محتاطانه به نتیجه گیری در مورد آن پرداخت چرا که قطعاً شواهد بیشتری در دیگر کشورها به دست خواهد آمد. شرکت کنندگان در این مصاحبه ها بیشتر از میان کودکان و خانواده هایی بودند که مرحله بررسی کمی این پروژه را تکمیل کرده بودند. راهنمای مصاحبه ها در کشور انگلستان تهیه و تدارک دیده شده و به زبانهای آلمانی، سوئدی و رومانیایی ترجمه شده است در تمام این مصاحبه ها نکته کلیدی مطلع کردن کامل شرکت کنندگان از دلایل انجام آن و کسب رضایت آنها در مشارکت در آن بوده است. این بخش، مصاحبه با پدر یا مادری که در زندان دوران محکومیت خود را سپری می کند رانیز شامل می شود. کودکان و نوجوانان به تنهایی و یا در حضور سرپرست یا خواهر و برادر خود این مصاحبه ها را انجام داده اند. بیشتر مصاحبه زمانی صورت گرفته است که پدر یا مادر زندانی در حال گذراندن دوران محکومیت خود در زندان بوده اند. کلیه مصاحبه ها بروی نوار ضبط شده و بعد همگی به روی کاغذ پیاده شده و با نرم افزاری خاص [۵] بررسی و تحلیل شده اند.

برای بیشتر کودکان و نوجوانان دستگیری و مراحل دادگاهی شدن های والدینشان که در نهایت منجر به زندانی شدن آنها شده است به تجربه ای عمیقاً رنج آور تشبیه شده است. خانواده در مورد زندان نظرات متفاوتی دارند. بعضی از آنها همه چیز را با فرزندان خود در میان گذاشته اند ( در این زمینه سن کودکان فاکتور مهمی است). عده ای دیگر این موضوع را دیرتر به کودکان خود اطلاع داده اند و بعضی ها هم گفته اند که پدر یا مادر آنها برای انجام کار از آنها جدا شده اند. این مصاحبه ها نشان داده است که مشاهده پدر یا مادر زندانی برای اولین بار در زندان چقدر برای کودکان و نوجوانان شوک آور بوده است. بعضی از خانواده ها به تمامی تلاش می کنند که از گفتگو در مورد زندانی بودن یکی از والدین در حضور فامیل پرهیز کنند. و برخی دیگر به راحتی تمام اطلاعات خود را با دوستان و آشنایان خود مطرح می کنند. در مواردی که ارتکاب به جرمی سنگین منجر به زندانی شدن یکی از والدین شده است این خبر اغلب از قبل توسط روزنامه های به طور گسترده منتشر شده است.

میزان پذیرش کودک از زندانی شدن والدین در بین کودکان متفاوت است و بستگی به این دارد که کودک از قبل با پدر یا مادر زندانی شده



## پانوشته ها:

- [1] COPING: Children of Prisoners Interventions and Mitigations to Strengthen Mental Health
- [2] QUAKER United Nation
- [3] Prisoners and Families Support Group
- [4] Rosenberg Self Esteem Scale
- [5] N.VIVO

خود رابطه خوبی داشته باشد؛ و یا اینکه در غیاب والد زندانی تحت مراقبت یکی از افراد خانواده باشد (پدر یا مادر یا سرپرستی که در حال حاضر مسئولیت آنها به عهده دارد و دیگر خواهر برادر هایشان)؛ و زندگی نسبتاً با ثباتی را داشته باشند. این تحقیق اهمیت کمک پدر بزرگ و مادر بزرگ ها را در میزان رفاه و سلامت روانی کودکان در طول زندانی بودن یکی از والدینشان نشان میدهد. طول مدت زندانی بودن والدین هم یکی از فاکتور های اصلی تفاوت در این کودکان و نوجوانان شناخته شده است.

تماس های تلفنی مکرر با پدر یا مادر زندانی شده برای کودکان و نوجوانان بسیار با اهمیت است. کودکان و نوجوانان به مسائل امنیتی و قواعد زندان در طی ملاقاتهایشان از والدین خود عادت می کنند. بعضی از والدین در زندان تماس نزدیک خود را با بچه ها و همسر خود همچنان حفظ می کنند. این تحقیقات نشان داده است که مشخصاً تأثیر زندانی بودن مادر به روی فرزندان بسیار عمیقتر است. در این حالت اگر پدران عهده دار مراقبت از فرزندان باشند، پیوندهای عمیقی می تواند در میان رابطه آنها با فرزندانشان به وجود بیاید. اما رابطه خود همسران در این شرایط می تواند بسیار آسیب پذیر باشد. این تحقیق همچنین تاکنون به این موضوع اشاره داشته است که بعضی از والدین یا سرپرستان که مسئولیت نگهداری از کودکان را به عهده دارند قادر هستند که حمایتیابی دریغی از کودکان به عمل بیاورند و به تماسها و ملاقاتهای آنان اولویت بدهند.

در مواردی که والدین از هم جدا شده بودند بچه ها با این موضوع به خوبی کنار می آمدند که پدر یا مادر یا سرپرستی که از آنها مراقبت می کند اهمیت ادامه ارتباط آنها با پدر یا مادر زندانی شده را تشخیص بدهد و تسهیلات این تماسها را برقرار کند.

خانواده ها باید خودشان تصمیم بگیرند که تا چه حد اطلاعات در باره زندانی بودن والدین به مدرسه فرزندان خود بدهند. مدارس می توانند حمایتیهای حساس و مهمی را از این کودکان و نوجوانان به عمل بیاورند. این تحقیقات نشان داده است که بعضی از مدارس - از مدیران مدارس تا معلمان و یا پرسنل مدارس - توجه ویژه ای به این کودکان داشته و در کنترل زورگویی ها و بدنامی به این کودکان کمک کنند. مدارس هم در این تحقیقات بوده اند که نقش کمی در همراهی و کمک به این کودکان و نوجوانان از خود نشان داده اند.

این تحقیقات همچنین نشان داده است که پدر یا مادر و یا سرپرستی که از این کودکان مراقبت می کنند برای ارتباطات خود با سازمانهای غیر دولتی که حمایت این خانواده ها را به عهده دارند ارزش زیادی قائل هستند و همچنین نمونه هایی از آژانسهای تخصصی مانند خدمات بهداشت روانی، انجام مشاوره های مهم و موثر برای کودکان در هنگام نیاز نیز در این راستا به این خانواده ها کمک کرده اند.





# ما بی مرام نبودیم:

## برای مه‌راوه، کیانا، نیما، علی، و...

### منصوره شجاعی

**مدرسه فمینیستی:** شبی که خبردار شدم تولد مه‌راوه است، یکی از شبهای ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ بود. در تماسی کوتاه با او که در آستانه دوران بلوغ به سر می برد خواستم بگویم که آیا امکان تنها حرف زدن با نسرین را برای درددل های این سنین دارد یانه؟ اما گفتم که اگر به داروهای تقویتی نیاز پیدا کرد خبرم کند. دوباره خواستم برایش بگویم که چند شب پیش در تجربه ای تنانه و غریب در آستانه یائسگی چقدر به یاد او و دوران بلوغ غریبانه اش بودم اما دستپاچه چیز دیگری گفتم و جسته و گریخته از احوالات این ایام پرسیدم، پاسخ او هنوز زنانه نبود.

شب‌های تیر ماه سال ۱۳۸۹ بود. بیهوش و بی حال روی تخت بیمارستان «ایران مهر» افتاده بود و به زحمت سخن می گفتم. اما اصرار داشت که چیزی را برایم بگوید. نزدیکتر شدم تا که صدای اش را بشنوم خاطره ای را به سختی و درد برایم حکایت کرد: «... وقتی کیانا را زاییدم سزارین شده بودم و شکم ام پر از بخیه بود اما تن داغ کیانا مرهم بخیه های من بود. وقتی دستگیر شدم کیانا را تازه از بیمارستان به خانه آورده بودیم شکمش پر از بخیه بود و من بی مرام هیچ مرهمی برای بخیه ها ش نبودم. بعد از عمل تنهاش گذاشتم و روانه زندان شدم...» پیش از آن که از هوش بروم چندین بار به سختی یک جمله را تکرار کرد «من بی مرام بودم...» خواستم بگویم نرگس جان تو «بی مرام نبودی» و ما «خولی» در قصه ها کم نداشته ایم اما چیز دیگری گفتم و با قربان صدقه ای از ته دل سعی کردم آرام اش کنم، آشفستگی او از این دلداری ها تسلی نمی یافت و قربان صدقه های بی وقفه من هم تنها اشک خودم را در می آورد و بس.

**نگاهی از دور به دو تابلوی «کودک - مادر» و «مادر - کودک»**

### تابلوی اول:

غربت بلوغ و تنهایی دختری نوجوان، نیاز دختر در آستانه نوجوانی به آستان امن مادر تا که با او به صحبت نشیند. در این تابلو، تصویر کودکان دیگری همچون مه‌راوه را نیز میتوان یافت. کودکانی از سی سال پیش تا کنون. دور از مادر، و نیازمند او.

از نگاه آرمانگرایانه، غیبت مادر غم انگیز نیست و چه بسا افتخار آفرین نیز هست، حضور خاله ها و عمه ها و عموها و دایه ها... نیز بی تردید موجب تلطیف شرایط و ایجاد خرسندی است اما به هر روی آنچه که ضایع می شود حق کودک است در برخورداری از امنیت حضور مادر.

امنیتی که بدون هیچ شرط و قراردادی در اختیار کودک قرار می گیرد. خلوتی که دختر دوازده ساله و مادر هر دو بدان نیازمندند و بچ پچه هایی که کم کم زنانه می شوند و زنانگی را می سازند.

هر چند تعداد خاله ها و عمه ها و عموها و... که دوستی و محبت خویش را بر طبق اخلاص نهاده و صف تا صف به مه‌راوه تقدیم می کنند، چشم حقیر دشمنان را نیز خیره کرده است، اما روشی که هر کسی از ظن خود برای پر کردن خلا مادر به کار می گیرد گاه حتی ممکن است نتیجه عکس دهد و الزاما مفید واقع نشود حتی کودک را دچار نوعی سرگردانی کند.

در این تابلو من یکی، بی تردید نقش مادری را بسیار ناشیانه بازی کرده بودم. دور شدن از محیط بومی خودم، دور شدن از حلقه خوشی ها و ناخوشی های این سالها غریبه وارم ساخته بود. و مه‌راوه که با آن متانت کلامی، پرسش های پریشان و شتابزده مرا با چه آرامشی جواب داده بود.

نکته دیگر اما، داوری های پیرامون رفتار مبارزاتی مادر زندانی است. مادری که به قول «گیتا» یکی از کودکان مادران زندانی در سالهای شصت «توی شیشه بود»...

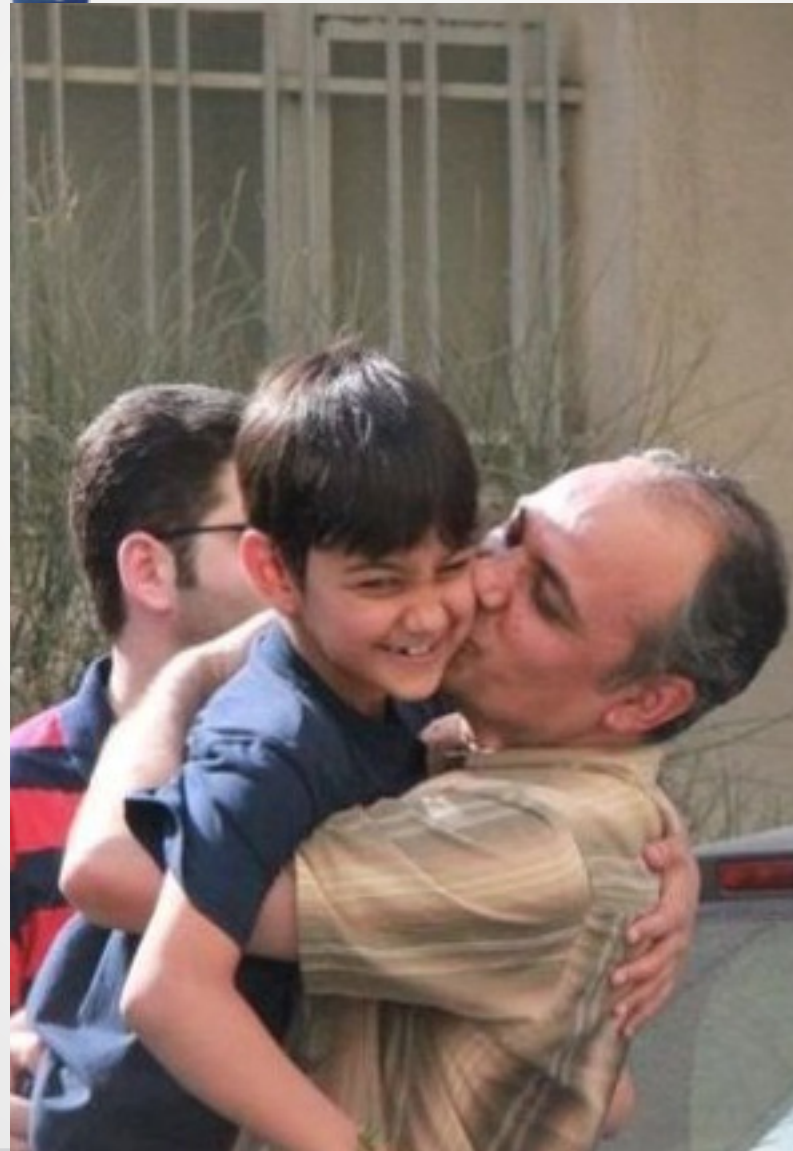
این نظرها گاه حتی از سوی برخی از «خاله ها و عموها» و اطرافیان فرزند زندانی اظهار می شود و او را به قضاوتی خام وامیدارد. قضاوتی که در ساختن تصویر ذهنی کودک نسبت به مادر تاثیر گذار خواهد بود.

یکی از این داوری ها برآمده از نقشی است که جوامع و به ویژه جوامع سنتی برای مادر در خانواده قائل می شوند. حقیقه کردن این نقش به زندانی، به اطرافیان او و به جامعه گاه تا حدی پیش می رود که کودکان خانواده های روشنفکر نیز تصویر مادر فعال، مبارزو پیشرو خود را بیگانه با فضای عاطفی خانواده ارزیابی می کنند. در حالی که پدر خانواده در موقعیتی مشابه میتواند قهرمان جلوه کند.

مثلا هرگاه که پدر خانواده در زندان باشد و برای دستیابی به مطالبات حقوقی خویش تصمیم به اعتصاب غذا بگیرد و یا... جامعه هیچگاه در یاد آوری نقش پدری او پافشاری نمی کند و یا به دلیل مسولیت سنگین تربیت و نگهداری از کودکان از او درخواست شکستن اعتصاب غذا نمی کند، ولی در مورد زن زندانی این نقش بارها و در شکل های گوناگون و حتی از سوی قشر روشنفکر جامعه به او یاد آوری می شود.

زمانی که نسرین ستوده دست به اعتصاب غذا می زند و یا زمانی که از حق نیم بند و مشروط ملاقات چشم می پوشد تا به پیمان کنندگان حق پیامزد که حقوق زندانی را رعایت کنند، غائله داوری و یاد آوری نقش های اساسی یک مادر بس طولانی تر و پرماجر می شود و حتی کسانی نقش مادری او را در مقابل نقش زندانی سیاسی قرار می دهند

### پیوند نوشته در





و با استناد به منطبق عرف و ... در معرفی و انتخاب یک از این دو و به تعبیری نقش اصلح تلاش می کنند.

هرچند مهرآه دختر است که در سایه منطبق مبارزاتی و حقوقی «نسرین ستوده» و «رضا خندان» پرورده شده اما به هرروی نه آنقدر کودک است که در فضای این داوری قرار نگیرد و نه آنقدر با تجربه که به تحلیل نظرها نشیند. به راستی چه بر سرعواطف و تربیت کودکی می آید که مثلا اینجا و آشنا بشنود که ای کاش نسرین از همین نواله بخور و نمیری که قانون قضا در اختیارش گذاشته استفاده می کرد و فرزندان خود را از ملاقاتش بی بهره نمی کرد...

شخصیتی که نسرین ستوده، در مقام مادر و مبارز حقوقی و مدنی، به جامعه ایران و جهان معرفی می کند چهره ای است یگانه و دارای منزلتی سخت یاب. شخصیتی که تنها به شرط تحمل بار عظیم اخلاق مداری و آزادی خواهی میتوان به جوهره واقعی آن دست یافت. اما در این فضای بی عدالتی ونادیده گرفتن وضعیت کودک و مادر، سهم فرزندان نسرین از حقوق کودک و در سایه پذیرش کنوانسیون حقوق کودک چیست؟ میزان مشارکت نهادهای مدافع حقوق مادر و کودک با نسرین ها و مهرآه ها در تحمل این بار چقدر بوده است؟ آیا دستگاه های مرتبط با حقوق کودک در ایران و جهان نمی بایست در اعتراض به تضييع حق کودک مادر زندانی حرکتی جدی و پایدار آغاز کنند؟

## تابلوی دوم

جدایی تراژیک مادر و فرزند بیمارش. پس از آن، بیماری مشکوک نرگس محمدی و آزردهگی شدید او از خود، عذاب وجدانی برساخته رفتار و برخورد دستگاه امنیتی که میتواند مادر را تا سرحد جنون بکشاند.

مادری که به زور نیروهای امنیتی از کودک بیمار و تب دار خود جدا و روانه زندان می شود. مادری که در خلوت هولناک و سترگ سلول های انفرادی، در نگرانی بیماری دخترک اش و در تلاش برای حفظ اصول خویش، تمام استواری و استقامت خود را متوجه روح خویش می سازد. سرانجام تن، سنگینی این روح پر عطف را تاب نمی آورد و مادر سلامت جسم را در انتظار به سلامت دیدن کودک یک باره از دست می دهد.

چنین تابلوهایی، فقط در تصاویر صیادهای سنگدلی معنا پیدا خواهد کرد که به بی پناهی بچه آهوان و دوری دلخراش مادر از آنها رحم نمی کنند و شکار خویش را به تله ظلم از کودکان اش دور می کنند. چگونه مدعیان حقوق کودک، همچون تماشاچیان خاموش صحنه های شکار، می توانند چشم بر رنج این کودکان فرو بندند؟ بازگشت نرگس به خانه در بیماری کامل و به دور از سلامت جسم و روح بود. مادری را به زور از دو فرزند کوچک خود در حساس ترین شرایط عاطفی برای یک مادر یعنی بیماری فرزند جدا کرده بودند.

حق کودک بیمار... به جای خود. اما در این تابلو چه بر سر نرگس آمده؟ تصویر حقنه شده به او از نقش مادری چنان بی رحمانه در دوران زندان برجسم و جان او کوییده شده که در مدتی نه چندان بلند جسمی لرزان و اندامی کرخت شده را به اسم مادر به این سوی دیوار می کشاند تا که منبعه به تیمار کودک خود نشیند...

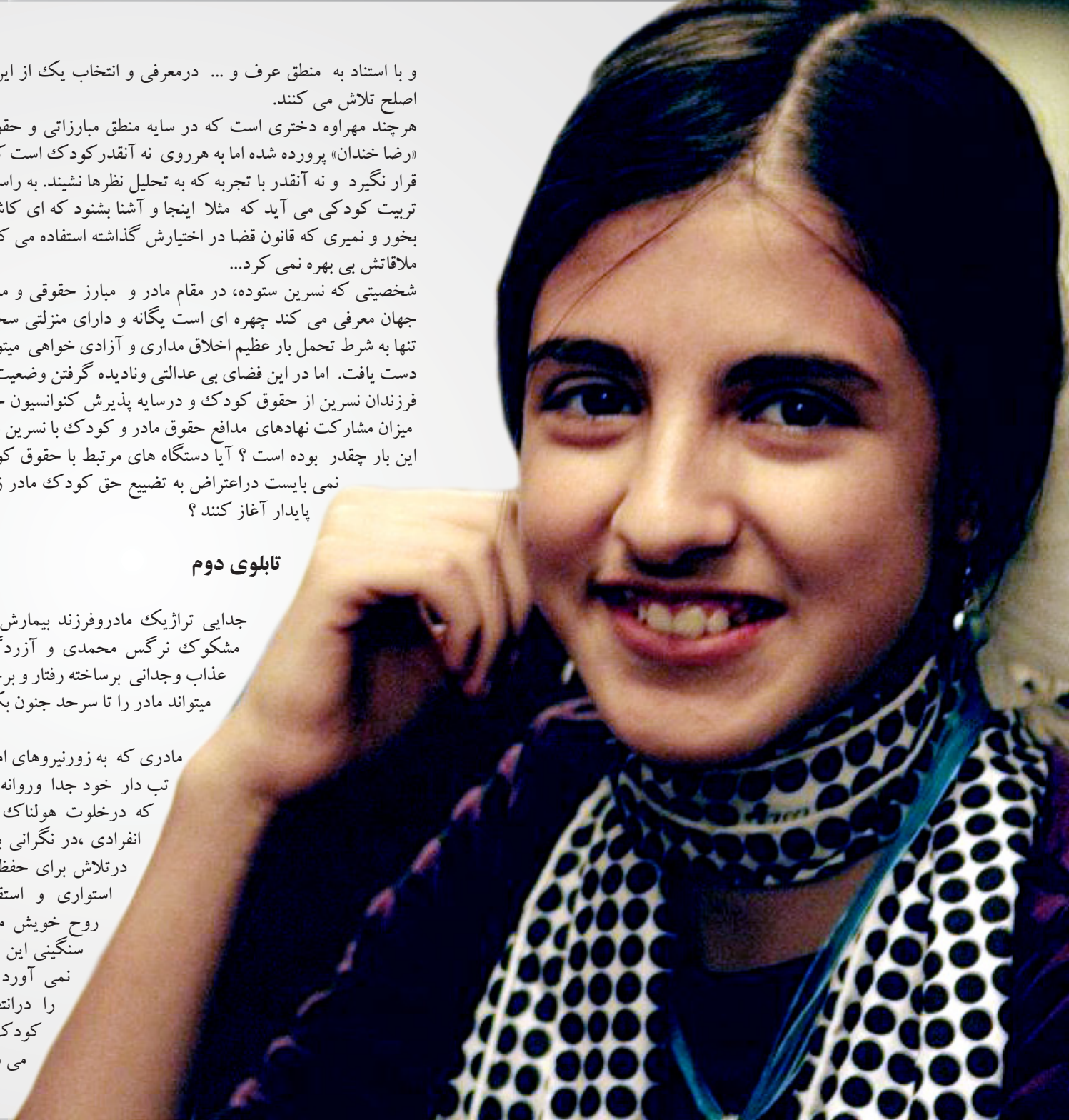
حسی که مادر زندانی در جدایی از فرزند دارد در کنار فشارهای معمول زندان و نیز فشار طعنه هایی به قصد آزردهن روح مادرانه وی ... او را به جایی می رساند که در واقع آنچه از مادر پس از رها شدن از زندان به جا می ماند تنی است بیمار، روحی است آزرده و وجدانی است دچار عذاب الیم ... و این موجود برساخته از شرایط زندان در کنار همه تعهدات انسانی، اجتماعی و آرمانی خویش باید وظایف مادری و نگهداری از فرزندان و خانه و خانواده را نیز سامان دهد.

بی تردید، توان باز خود سازی و استواری مادرانی همچون نرگس بارها و بارها در تاریخ مبارزاتی زنان ایران آزموده شده، اما آنچه زن - مادران زندانی سیاسی تحمل می کنند ستمی است مضاعف که از یک سو دستگاه امنیتی بر آنان تحمیل کرده و از سوی دیگر فشاری است منبعث از نقش های سنتی و تعاریف مرسوم از نقش مادری.

## تابلوی آخر: تصویر ازلی

سالهاست که زنان و مادران برابری خواه، محاصره شده در حلقه ای از «بی مرایی»، در جاده صعب رسیدن به جهانی «با مرام»، صلیب زن - مادر - کنش گر، را یک تنه بر دوش می کشند و آرام و صبور پیش می روند.

سالهاست که کودکان مادران زندانی، در جدالی معصومانه با تبلیغات دشمنانه در تخریب چهره مادران اشان، تصویر ذهنی خویش را از مادران دربندشان می سازند. و آن تصویر «پری کوچک غمگینی» است که هر شب با بوسه مهربان اش به خواب می روند تا از هزار توی قصه های او، به همان جاده صعب برسند و در گام های کود کانه خویش تجربه مادران اشان را «با به پا» پیش برند و جهان خویش را بسازند.





# کودکان زندانیان منزوی‌اند و دیده نمی‌شوند

شلی سولومون / ترجمه: شیرین بهرامی راد

**مدرسه فمینیستی:** مقاله حاضر نوشته شلی سولومون، مدیر پروژه‌ی شبکه‌ی سرویس‌دهی به فرزندان زندانیان با همکاری هشت سازمان اجتماعی، دینی و حرفه‌ای برای پشتیبانی از کودکانی است که والدین‌شان زندانی هستند. این شبکه رسیدگی به بیش از ۱۴۰۰ کودک را برعهده دارد، ملاقات‌های فصلی برای پیوند دادن کودکان و والدین زندانی‌شان در نه زندان ایالت فلوریدا برگزار می‌کند و کمپین‌های حمایتی به راه می‌اندازد. در کنار این پروژه، شلی سولومون به عنوان محقق حاضر در محل برای واحدهای رسیدگی به جرایم اعطای وام و کانون وکلای ایالت میامی-

دید مشغول به کار است. همچنین مدیر مطالعاتی است با استفاده از حمایت مالی سازمان سرپرستی کودکان و موسسه‌ی ملی دادگستری در میامی درباره‌ی تأثیرات جمعی مرتبط با خشونت‌های همسایگی انجام می‌شود. علاوه بر پروژه‌های میامی، خانم سولومون با دپارتمان پلیس لس‌آنجلس در تحقیقات مربوط به شیوه‌های قابل پیش‌بینی کنترل و نیز مطالعات تکنولوژی‌های جایگزین برای تست مواد مخدر در زندان‌ها همکاری می‌کند. پیش از این، خانم سولومون پروژه‌هایی

## پیوند نوشته در

را در باب کنترل‌های جمع‌ها، پیاده‌سازی ۱-۱-۳، خشونت‌های خانگی و فعالیت‌های ضدتسلیحاتی مدیریت کرده است. شلی در ضمن یکی از اعضای هیئت مدیره‌ی مرکز بهداشت جسی ترایس است و پیش از این از اعضای هیئت مدیره‌ی انجمن آمریکایی صندوق حمایتی حقوقی زنان دانشگاهی بود. شلی مدرک کارشناسی ارشدش را از دانشگاه راجستر در رشته‌ی تحلیل سیاست‌های مردمی و مدرک کارشناسی‌اش را از دانشگاه اوکلاهوما در رشته‌ی اقتصاد دریافت کرده است. برگردان این مطلب، توسط «شیرین بهرامی راد» برای ویژه‌نامه مدرسه فمینیستی با نام «کودکان زندانیان در سایه» انجام گرفته است:

## بیست و دومین سالگرد کنگره‌ی حقوق کودکان: کودکان خانواده‌های زندانی

### الف. مقدمه

طبق ارزیابی دیوان عالی کشور آمریکا در سال ۲۰۰۸، حدود ۸۰۹۸۰۰ زندانی، پدر یا مادر ۱۷۰۶۶۰۰ کودک زیر ۱۸ سال بودند. این رقم نشان‌دهنده‌ی افزایشی برابر با ۷۶۱۰۰۰ کودک از سال ۱۹۹۱ بود (گلازه و ماروشاک، ۲۰۰۸). فلوریدا در سال ۲۰۰۸ سومین ایالت در آمریکا با ۱۰۰۰۰۰ زندانی بود؛ امری که زندگی حدود دویست هزار کودک را تحت تأثیر قرار می‌داد. پانزده‌هزار نفر از این کودکان در ناحیه‌ی میامی دید در ایالت فلوریدا زندگی می‌کردند. رفتارهای مشترک در این کودکان شامل تعارض با قانون، خشونت، افسردگی، عملکرد ضعیف درسی و انزوای طلبی احساسی بود. دو تن از استادان دانشگاه کمبریج در تحقیقات‌شان نشان دادند که کودکان پدران و مادران زندانی دو برابر کودکان دیگر در معرض بیماری‌های روانی قرار دارند و خطر رفتارهای غیراجتماعی در آن‌ها سه برابر کودکان دیگر است (مورای و فارینگتون، ۲۰۰۸). نتیجه‌ی تحقیقاتی دیگر نشان داد که احتمال زندانی شدن کودکان زندانیان سه تا نه برابر کودکان دیگر است. (اچ‌اچ‌اس ۲۰۰۵: بنیاد دفاع از کودکان، ۲۰۰۷) در بیشتر جوامع هیچ تلاش جدی برای کمک به این جمعیت در خطر انجام نمی‌شود.

در سال ۲۰۰۶ «شبکه‌ی خدمات به فرزندان زندانیان» با همکاری ده سازمان اجتماعی، دینی و حرفه‌ای در منطقه‌ی میامی دید در ایالت فلوریدا شروع به کار کرد. همکاران این شبکه، فرزندان و خانواده‌های زندانیان را به منابع کسب نیازهای پایه، خدمات سلامت روانی، آموزش مهارت‌های زندگی، پشتیبانی تحصیلی و دیگر خدمات مورد نیاز متصل می‌کردند. برای تقویت پیوندهای خانوادگی بین کودک و والدین زندانی، این شبکه ملاقات‌هایی کودک‌محور را برای والدین زندانی فراهم می‌کند. شبکه همچنین آموزش‌هایی برای آشنایی جامعه با نیازهای فرزندان زندانیان فراهم می‌سازد. در چهار سالی که از شروع کار آن گذشته، این شبکه به بزرگترین تأمین‌کننده‌ی خدمات مورد نیاز فرزندان زندانیان در کشور تبدیل شده است. به دلیل پیچیدگی و سختی کار با این گروه از شهروندان در خطر، یک سازمان که تأمین‌کننده‌ی این نیازهاست تنها می‌تواند پاسخگوی ۱۰۰ تا ۲۵۰ متقاضی در سال باشد. از سال ۲۰۰۷ این شبکه تعداد ۲۶۰۰ درخواست از پدران و مادران زندانی و دیگر منابع دریافت کرده که با ۲۰۰۰ نفر از آن‌ها تماس برقرار کرده و برای ۱۵۰۰ کودک و خانواده‌های آن‌ها مراقبت‌های ویژه فراهم می‌کند.

برای اندازه‌گیری بازده و فواید کاری‌مان، مطالعات منظمی برای تعیین نیازهای کودک/ خانواده و خطرات احتمالی انجام می‌دهیم و نظرسنجی‌هایی از خود کودکان، مراقبان آن‌ها و والدین زندانی‌شان در مورد پیوند بین کودک و پدر و مادر و رفتارهای غیراجتماعی کودک اجرا می‌کنیم. از این نظرسنجی‌ها ما پی برده‌ایم که بیشتر از ۹۰ درصد کودکان شرکت‌کننده و مراقبان‌شان از این خدمات استفاده می‌کنند، تقریباً ۹۰ درصد کودکان شرکت‌کننده پیوند عمیق‌تری با والدین و مراقبان‌شان برقرار کرده‌اند، بیشتر از ۷۰ درصد از کودکان رفتارهای خوب اجتماعی از خود بروز داده‌اند و رفتارهای اجتماعی تقریباً ۵۰ درصد از آنان بهبود یافته است.

## ب. روایت‌هایی از کودکان زندانیان

سوزان زمانی که چهار سال پیش وارد برنامه‌ی شبکه خدمات رسانی کودکان زندانیان (COI) شد، دختر ۱۴ ساله‌ی عصبانی و بددهنی با حکم تعلیقی بود. پدر سوزان به جرم قاچاق مواد مخدر در زندان بود. در نظر سوزان او پدری مهربان بود که تمام نیازهای او را برطرف می‌کرد و او را به طور کامل می‌فهمید. سوزان از زمانی که پدرش زندانی شده بود، بارها از خانه فرار کرده بود و دو سال از دبیرستانش عقب مانده بود. در ضمن رابطه‌ای هم با مردی ۲۵ ساله آغاز کرده بود. در طول چهار سال گذشته سوزان به دوره‌های درمانی فردی و خانوادگی فرستاده شده بود و با گروهی از مشاوران در ارتباط بود. او در اردوی یک‌روزه‌ی تابستانی شرکت کرد و در «انجمن مشاوره‌ی جوانان» سازمان «سرپرستی کودکان» ناحیه‌ی میامی دید در فلوریدا به عضویت پذیرفته شد. با استفاده از برنامه‌ی

تحصیل در خانه که توسط سیستم مدرسه‌های عمومی اجرا می‌شد، سوزان به درس‌اش ادامه داد و قرار است که در بهار ۲۰۱۲ فارغ‌التحصیل شود و در حال حاضر برای ورود به کالج آماده می‌شود.

فرانکلین سه سال پیش وارد شبکه شد. در هفت سالگی با مادر بزرگ‌اش، شوهر الکی و آزاردهنده‌ی او و خواهر کوچک‌اش زندگی می‌کرد. مادرش به جرم حمله به یک افسر پلیس در زندان بود و پدرش را هیچ‌وقت ندیده بود. در واقع مادرش به او گفته بود که او هم نمی‌داند پدر فرانکلین کیست. فرانکلین فوتبالیست بسیار خوبی بود اما با توجه به خشونت‌های پدر بزرگ‌الکی‌اش در تمرین‌های فوتبال و عادت‌اش به مشت زدن به دیگر بازیکنان، از تیم کنار گذاشته شده بود. در مدرسه هم در معرض اخراج بود و مادر بزرگ‌اش به او گفته بود که بالاخره او هم به زندان خواهد رفت. فرانکلین کودک غمگین و عبوسی بود. از دو سال پیش کارکنان شبکه به صورت فشرده با



خانواده‌ی فرانکلین کار می‌کنند تا به رفتارهای او و محیط زندگی خانواده‌اش بپردازند. اخیراً مادرش از زندان آزاد شده است. کارکنان شبکه به او در پیدا کردن کار، بازگشت به جامعه و به عهده گرفتن نقش مادری‌اش کمک کرده‌اند. تابستان گذشته فرانکلین با خوشحالی در اردوی یک‌روزه‌ی تابستانی شرکت کرد و یکی از دانش‌آموزان نمونه بود.

ملودی و ملیندا دو قلوهایی هستند که چهار سال پیش به شبکه خدمات رسانی به کودکان زندانیان پیوستند. در هشت سالگی به مدت پنج سال به همراه خواهر یک سال و نیمه‌شان پیش مادر بزرگ‌شان زندگی می‌کردند. مادرشان زندانی بود. ملودی صرع داشت و ملیندا سرردهای مزمن و هر دو به ناتوانی شدید در یادگیری دچار بودند. در اولین جلسه‌ی شبکه با مادرشان، مادرشان گفت که نگران ملیندا است. ملیندا در نامه‌ای به تصمیم‌اش برای خودکشی اشاره کرده بود. زمانی که مشاوران ما این مسئله را با مادر بزرگ و خود او در میان گذاشتند هر دو آن را انکار کردند. مشاوران کماکان خانواده را زیر نظر داشتند و سعی کردند که به آن‌ها نزدیک شوند. در این مدت متوجه شدند بچه‌ها هیچ تخطی برای خوابیدن ندارند، اغلب غذایی برای خوردن ندارند و از مراقبت‌های پزشکی مناسب بی‌بهره‌اند. و علاوه بر این‌ها زمانی که بچه‌ها به اندازه‌ی کافی به مشاوران اعتماد کردند معلوم شد که ملیندا واقعا از بیماری روانی رنج می‌برد و فعالیت‌های غیرقانونی‌ای نیز در خانه‌ی آن‌ها انجام می‌شد. همچنین بچه‌ها به ما گفتند که دفتر حمایت از کودکان و خانواده وضعیت آن‌ها را بررسی کرده نتوانسته به آن‌ها کمکی کند هرچند بارها بچه‌ها مستقیماً از آن‌ها درخواست کمک کرده بودند. بچه‌ها کاملاً اعتمادشان را به سیستم و بزرگترها از دست داده بودند. شبکه خدمات رسانی به کودکان زندانیان بعد از این که از نزدیک با مادر بچه‌ها کار کرد، به او کمک کرد که حق سرپرستی بچه‌ها را بگیرد. در ضمن شبکه به آن‌ها در تهیه‌ی تخت‌خواب و کمک‌های مالی دولتی برای غذا و مراقبت‌ها پزشکی مناسب کمک کرد. با این که ملیندا هنوز از افسردگی رنج می‌برد، یاد گرفته است که با آن به درستی برخورد کند و قبول کرده زمانی که افسردگی به سراغ‌اش آمد و احساس کرد که تعادل‌اش را از دست داده کمک بخواهد. ملودی هم با موقعیت کنار آمده و ماه‌هاست که حمله‌ی صرع نداشته است. مدرسه‌ی جدید هم با پشتکار با بچه‌ها کار می‌کند تا مشکلات یادگیریشان را برطرف کند.

## پ. چالش‌ها و درس‌هایی که آموختیم:

### ۱- مشارکت با سازمان زندان‌ها:

در همان ابتدای کار متوجه شدیم که کودکان زندانیان منزوی‌اند و دیده نمی‌شوند. هیچ سیستمی این کودکان را شناسایی نمی‌کند و به دلیل بی‌آبرویی اجتماعی کودکان نیز هویت خود را آشکار نمی‌کنند و بنابراین پیدا کردن‌شان بسیار مشکل بود. برای رفع این مشکل، ما از سازمان زندان‌های فلوریدا و میامی دیدخواستیم که با ما مشارکت

کنند. هیئت‌های اجرایی از ما استقبال کردند و قرارهای رسمی گذاشته شد. رئیس یکی از زندان‌ها در تنظیم برنامه‌ای برای مشارکت زندانیان و جلب اعتمادشان به کمک کرد. در سطح محلی هم سازمان زندان‌های میامی دید پرستاری را به ما معرفی کرد که مورد اعتماد زندانیان بود و مکانی را برای او در زندان فراهم کردند تا به زندانیان در مشارکت‌شان کمک کند و مراجعان را بپذیرد. با این کار از وضعیتی که در یک ماه حتا بیست کودک هم پیدا نمی‌کردیم به وضعیتی رسیدیم که دویست کودک در یک ماه به ما مراجعه می‌کردند. با فهم بهتر از نیازها و نگرانی‌های زندانیان تحت نظر سازمان زندان‌های فلوریدا، توانسته‌ایم هشتاد و دو ملاقات مخصوص برای پیوند کودکان و پدران و مادران زندانی‌شان برای حدود ۷۰۰ کودک فراهم کنیم. الآن زندانیان به اعتبار نام ما به ما اعتماد دارند و ما را به زندانیان دیگر برای کمک به کودکان‌شان معرفی می‌کنند.

### ۲- مشارکت و ایجاد حس جمع:

داشتن مراجعان، تنها اولین قدم در این فرایند است. «یافتن» خود این کودکان چالش بزرگی است. بسیاری از زندانیان رد کودکان و خانواده‌هایشان را گم کرده‌اند. علاوه بر این، از ترس این که سیستم کودکان‌شان را از آن‌ها بگیرد، این خانواده‌ها هم خودشان را قایم می‌کنند. تنها با مشارکت زندانیان، با گروه‌های شناخته‌شده، مذهبی یا با مراجعان مان است که می‌توانیم خانواده‌های زندانیان را در این کار مشارکت دهیم. ما یک سری روش‌های امدادرسانی برای جذب کردن خانواده‌ها و جلب اطمینان آن‌ها به کار می‌گیریم که اغلب از صحبت اعضای کنونی انجمن با خانواده‌های موردنظر قبل از این که به ما پیوندند شروع می‌شود.

علاوه بر این ما در تلاش برای پیاده‌سازی تئوری کارآیی گروهی و برپایی یک جمع بین خانواده‌ها هستیم. اگر خانواده‌ها بتوانند در گروه‌های پشتیبانی و ملاقات‌های ارتباطی با یکدیگر انس پیدا کنند، می‌توانند حس تعلق ایجاد کنند. در این صورت احساس انزوای کمتری خواهند کرد و احساس می‌کنند که پیوندهای مشترکی دارند. هم اکنون در شبکه خانواده‌هایی داریم که داوطلب کمک‌رسانی هستند، مواد غذایی برای مسافرت‌های گروهی تهیه می‌کنند و در نگه‌داشتن کودکان به یکدیگر کمک می‌کنند. ما کودکانی داریم که داوطلبانه در تهیه‌ی اسباب‌بازی و دیگر مواد مورد نیاز سفر به ما کمک می‌کنند. این کودکان دارند شبکه را از آن خود می‌کنند و حتا شروع به صحبت با سیاست‌گذارانی کرده‌اند که منابع مالی ما را تأمین می‌کنند. این خانواده‌ها از اعضای منزوی و بی‌اعتماد جامعه به شرکت‌کننده‌های فعال جامعه‌ی خود تبدیل شده‌اند.





تمرکز کرده‌ایم. ساختار مدیریتی ما متکی بر برابری، شفافیت، و اعتمادی قانون‌مند است. زمانی که همکاری را شروع کردیم، مقالات مدیریتی موفق را مطالعه کردیم و متوجه شدیم که «از خوب به فوق‌العاده»ی جیم کالینز بهترین چارچوب را برای کار ما را تعریف می‌کند. با استفاده از این چارچوب، اساس نامه و انتظارات مان از یکدیگر مشخص شد. دیدگاهمان نیز مشخص شد: «مطمئن شویم بزرگسال مسئولی در زندگی کودک وجود دارد و از

زندانی شدن نسل در نسل این خانواده‌ها جلوگیری کنیم.»

توافق‌نامه‌های رفتاری

وضع کردیم: برای

مثال حضور در

جلسات ماهیانه

اجباری بود

و قوانین

عضویت

را

ما تعیین می‌کردیم

فرآیند

تصمیم‌گیری

را مشخص و

### ۳- فعالیت بر اساس تحقیق به همراه استفاده از مدل‌های حقیقت‌مدار

ما به سرعت فهمیدیم که کودکان و خانواده‌های زندانیان با مشکلات چندجانبه‌ای روبه‌رو هستند که غالباً ماه‌ها طول می‌کشد تا بروز کند و شناسایی شوند. دریافتیم که این کودکان در تأمین کفش، لباس، خوراک، مراقبت‌های روانی، ارتباط با والدین، منابع آموزشی و خیلی چیزهای دیگر دچار کمبود هستند. برای برطرف کردن این مشکلات نیازهای آنها را ارزیابی کردیم و بر اساس آن مشکلاتی را که سربرمی‌آورد رفع می‌کردیم و به صورت پیوسته در جهت پایدار کردن خانواده‌ها قدم برمی‌داشتیم. ضمناً متوجه شدیم که زمانی که مشکلات زندگی نظیر از کار برکنار شدن مراقبان کودکان، بارداری نوجوانان و دوباره زندانی شدن والدین پیش می‌آید، خانواده‌ها ممکن است دوباره ناپایدار شوند و نیاز به ارزیابی نیازها و سایر خدمات داشته باشند. دانش زیادی درباره‌ی این که چه روشی به کودکان زندانیان بیشتر کمک می‌کند وجود ندارد. در ایالت متحده، دولت فدرال برنامه‌ای برپایه‌ی مستندات برای فراهم کردن مشاور برای فرزندان زندانیان به اجرا درآورد. ما تلاش‌مان را بر این اساس شروع کردیم اما به زودی متوجه شدیم که با این که فراهم کردن مشاوره برای این کودکان بسیار مفید است، نقطه‌ی شروع مناسبی نیست. همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، این کودکان با مشکلات پیچیده‌ای از نیازهای اولیه گرفته تا مشاوره‌های روانی فشرده درگیرند. بدون پرداختن به این نیازها، مشاوران به سرعت از پا درمی‌آیند و کودکان ناامید و افسرده به حال خود رها می‌شوند. در حالی که در سال ۲۰۱۰ اصطلاح «مبتنی شواهد» ورد زبان‌ها بود، متوجه شدیم که «فرزندان زندانیان» گروهی همگن نیستند و روشی که «مبتنی شواهد» بنا شده باشد لزوماً نمی‌تواند برای بیشتر از یک گروه خاص از مراجعان کاربرد داشته باشد. برای موفقیت در پرورش فرزندان زندانیان باید رویکرد فردی در پیش گرفت. هر کودک و خانواده با ترکیب خاصی از مشکلات دست به گریبان است. در حالی که ممکن است مدل‌های متکی بر شواهد برای روبه‌رو شدن با برخی مشکلات به کار رود، این مدل‌ها باید با یکدیگر ترکیب شده و بر اساس آن مشکل خاص تغییر کنند تا بتوانند تأثیرگذار باشند.

### ۴- انتظار موفقیت برای همه:

یکی از درس‌های مهمی که آموخته‌ایم این است که اگر انتظارات مثبتی از کودکان، مراقبان، پدران و مادران زندانی و خودمان داشته باشیم و اگر در راستای رسیدن به این انتظارات عمل کنیم، در بیشتر موارد به آن‌ها دست می‌یابیم. اگر به کودکی بگوییم «تو باهوشی»، آن کودک در همین جهت حرکت می‌کند و می‌کوشد هوش‌اش را نشان بدهد. زمانی که به والدین زندانی می‌گوییم که «تو ممکن است که زندانی باشی ولی کماکان یک پدر یا مادر هستی»، آن‌ها سعی می‌کنند که بیشتر به وظایف پدر-مادری خود عمل کنند و در مهارت‌های ارتباطی خود پیشرفت کنند. زمانی که به مراقبان و مشاوران خود می‌گوییم «شما بزرگسالان مسئول» زندگی این کودکان هستید، در جهت

بهبود کردن زندگی کودکان بیشتر تلاش می‌کنند.

### ت. به کارگیری پیمان نامه حقوق کودک (CRC):

در مقدمه‌ی پیمان نامه حقوق کودک آمده است: «معتقدیم که باید برای خانواده به عنوان پایه‌ای‌ترین گروه جامعه و محیط طبیعی پرورش و سلامت اعضای آن به خصوص کودکان، حمایت و پشتیبانی لازم را فراهم کنیم تا بتواند مسئولیت‌های خود را به‌طور کامل درون جامعه به‌درستی برعهده بگیرد.»

تحقیقات اولیه‌ی شبکه نشان داد که خانواده‌های بیشتر کودکان این جمع، از ساختاری برخوردار نیستند که با ایده‌آل‌های مقدمه‌ی پیمان نامه حقوق کودک همخوان باشد. کودک در غیاب والدین زندانی در خطر نداشتن حمایت‌های جامعه یا خانواده، منابع سلامتی و یا آموزشی برای آماده شدن برای زندگی فردی در جامعه خواهد بود. برنامه‌های شبکه روی دو ماده پیمان نامه حقوق کودک متمرکزند. ماده ۲۷ بر نیاز کودک به داشتن سطح معینی از زندگی برای پرورش اجتماعی، اخلاقی، روحی، روانی و فیزیکی مناسب تأکید می‌کند. در اکثر خانواده‌های تحت نظر شبکه خدمات رسانی به کودکان زندانیان منابع مالی کافی وجود ندارد. کودک عموماً با یکی از والدین، یا با مراقبی زندگی می‌کند که درآمد کافی برای نگهداری از فرزندان زندانیان ندارد و در ضمن واجد شرایط برای دریافت کمک‌های مالی دولتی نیز نیست. شبکه بخش بزرگی از تلاش‌اش کمک به خانواده‌ها در گسترش شبکه‌ی حمایت اجتماعی شامل کمک در پیدا کردن شغل، حمایت‌های فامیلی و حمایت‌های دولتی برای بالا بردن سطح زندگی‌شان است. ماده ۳۳ پیمان نامه تأکید می‌کند که کودکان نباید به هیچ عنوان درگیر استفاده، تولید و یا قاچاق مواد مخدر شوند. متأسفانه، تعداد زیادی از کودکان تحت نظر شبکه در محله‌هایی زندگی می‌کنند که استعمال، تولید و قاچاق مواد مخدر بسیار عادی است. بیشتر والدین آن‌ها هم به یکی از همین دلایل در زندان هستند. این روش می‌تواند یک راه کوتاه و سودآور برای تأمین نیازهای مالی خانواده‌ای بدون حمایت‌های مالی کافی باشد. و کودکانی که برای یکی از این خلاف‌ها دستگیر می‌شوند دوران زندانی کوتاه‌تری خواهند کشید و بنابراین «کارمندان» جذاب‌تری برای بزرگسالانی هستند که درگیر مواد مخدر هستند. در حال حاضر ما خانواده‌هایی را در شبکه تحت نظر داریم که در آن‌ها کودکان توسط مراقبان‌شان مجبور به قاچاق مواد مخدر شده‌اند تا بتوانند هزینه‌ی زندگی خود را «بپردازند». مشاوران ما در شبکه در تلاش‌اند تا این خانواده‌ها را پیدا کنند و با این مشکل به صورت مناسبی برخورد کنند.

### ث. توصیه‌نامه:

همکاری اصولی و بازده‌محور: ما از مشاغل تجاری شناخته شده به عنوان چارچوبی برای کارهای غیرانتفاعی خود استفاده می‌کنیم و بر اصول‌گرایی، بازده‌محوری و داده‌محوری



مشکلات مالی را به صورت واضح مطرح کردیم: کمک‌های مالی به اشتراک گذاشته و در مورد بودجه به طور شفاف مذاکره می‌شد. در پنج سال گذشته جلسات ماهیانه طبق اساس نامه هر پنج‌شنبه‌ی اول ماه به مدت دو ساعت برگزار می‌شود.

انسجام: زندگی فرزندان زندانیان اغلب بی‌نظم و آشفته است. تعداد زیادی از این کودکان بین خانواده‌های مختلف پاس داده می‌شوند؛ چون مراقبان‌شان برای نگهداری از آن‌ها مستأصل شده‌اند. بیشتر آن‌ها به جای این که مهارت‌های زندگی مانند برنامه‌ریزی کردن را بیاموزند یاد می‌گیرند چه طور هرروز را زنده بمانند و از سر بگذرانند. علی‌رغم بی‌ثباتی این خانواده‌ها در شرکت در جلسات، در رفتارشان و حتی در ساختارشان، آموخته‌ایم که باید در تلاش مان منسجم باشیم. برای مثال ما ملاقات‌های فصلی برای پیوند خانواده‌ها برگزار می‌کنیم. این سفرهای ملاقاتی بدون توجه به تعداد خانواده‌هایی که به ما می‌پیوندند هر فصل برگزار می‌شود. بعضی از سفرها بسیار کم جمعیت و برخی بسیار شلوغ است. در طول زمان کودکان و خانواده‌هایشان فهمیده‌اند که می‌توانند روی این سفرها حساب کنند و با توجه به آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

ملاقات‌های کودک‌محور: ساختار این ملاقات‌ها که توسط شبکه‌ی اجتماعی برگزار می‌شود با همکاری رئیس روشن‌فکر سازمان زندان‌های فلوریدا طراحی شده است. این ملاقات‌ها بر تعامل بین کودکان و والدین زندانی، آشنایی‌شان با یکدیگر و پیوند بین‌شان تأکید دارد. تا به امروز بیشتر از ۸۲ ملاقات بین ۲۵۰ پدر یا

مادر زندانی و ۷۰۰ کودک برقرار کرده‌ایم. در حدود ۴۰ درصد از کودکان‌مان گزارش داده‌اند که بعد از چهار سال با والدین‌شان «ملاقات» می‌کنند. بیشتر از ۹۰ درصد کودکان از بهبود روابط‌شان با پدر و مادرشان حکایت کرده‌اند.

گروه‌های پشتیبان: در دو مرکز همکاری، شام‌های هفتگی و جلسات گروهی پشتیبانی برای کودکان و مراقبان‌شان برگزار می‌شود. کودکان و مراقبان‌شان در شام خانوادگی بدون تلویزیون و هیچ عامل مخمل دیگری شرکت می‌کنند. مطالبی به آن‌ها داده می‌شود که درباره‌ی آن‌ها بحث کنند و تشویق می‌شوند که داستان زندگی خود را برای دیگران تعریف کنند. بعد از شام، کودکان به سه دسته‌ی سنی تقسیم می‌شوند تا مشکلاتی که با آن‌ها درگیر هستند با یکدیگر در میان بگذارند و مراقبان‌شان نیز به هم می‌پیوندند و مشکلات‌شان را به اشتراک می‌گذارند. در گروه‌های پشتیبانی کودکان اجازه دارند تا درباره‌ی حبس والدین‌شان نقاشی بکشند، صحبت کنند و یا حتی عصبانیت خود را بروز دهند. این گروه‌های پشتیبانی توسط کارآموزان اجتماعی گردانده می‌شود. آن‌ها از کاردستی یا دیگر تمرین‌ها برای کمک به کودکان در نشان دادن احساسات‌شان استفاده می‌کنند. گروه‌های پشتیبانی مراقبان توسط مشاوران ارشد مدیریت می‌شود. این گروه با مشکلاتی چون گرفتن گواهی تولد تا تبدیل یک بازنشسته به پدر یا مادر برخورد کرده است. ما دریافته‌ایم که این مراقبان فایده‌ی زیادی از به اشتراک گذاشتن تجربیات‌شان می‌برند و بهتر از هر کس دیگر می‌توانند مشکلات زندگی‌شان را برطرف کنند.

کارهای دفاعی: ما یک رویکرد «بیان حقیقت» در پیش گرفته‌ایم و خود را شبکه‌ی خدمات فرزندان زندانیان می‌نامیم. همواره دریافته‌ایم که با گفتگو درباره‌ی فرزندان زندانیان آن‌ها را معذب می‌کنیم اما ضمناً می‌دانیم که با پرهیز از گفتگوی مستقیم درباره‌ی این کودکان هرگز طرف دیگر این حبس را مخاطب قرار نداده‌ایم. از زمانی که شروع کرده‌ایم، تلاش کرده‌ایم که این قضیه را پیش ببریم و به مردم نشان دهیم که این گروه از کودکان با چه مشکلاتی دست به گریبان هستند. در گروه‌های اولیه معلم‌ها و مشاوران مدارس از ما تشکر می‌کردند چون قبل از ورود ما آن‌می‌دانستند چه‌گونه با کودکی که به آن‌ها می‌گوید «مادر یا پدرش در زندان است» رفتار کنند. ما از وب‌سایت‌مان، روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنیم تا این قضیه را پیش ببریم. شبکه‌ی ما، رسانه‌های خبری را درگیر این ماجرا کرده است همان‌طور که از سه مقاله‌ی میامی هرالده در مورد فرزندان زندانیان. چهار برنامه‌ی تلویزیونی و برنامه‌ی «به من بیشتر بگو» در رادیوی ملی که ژانویه‌ی ۲۰۱۰ درباره‌ی کارهای ما پخش شد مشخص است.



# زنان زندانی

## ایدئولوژی مادری و حق زندگی خانوادگی

ریا ولسونیکل / ترجمه: پریسا کاکائی و محمود ارغوان


**مدرسه فمینیستی:** مقاله حاضر، تحقیقی است که توسط «ریا ولسونیکل» انجام گرفته و ابتدا توسط لویس ریا به انگلیسی برگردانده شده و سپس از انگلیسی به فارسی توسط «پریسا کاکائی و محمود ارغوان» برای ویژه نامه مدرسه فمینیستی با نام «کودکان زندانیان در سایه» ترجمه شده است. موضوع اصلی این مطالعه، وضعیت قانونی زنان زندانی به ویژه با تاکید بر آن افرادی است که می‌توانند بر اساس جایگاه مادری حق خود را از مسئولان مطالبه کنند.

زنان در مقایسه با مردان، کمتر مرتکب جرایم جزایی می‌شوند. تا اواسط قرن نوزدهم، در مقایسه با موارد مشابه، تعداد زنانی که از قانون تخطی کرده بودند به طور چشمگیری بیش از امروز بوده است. بعد از انقلاب صنعتی و توسعه علم پزشکی، و متعاقباً جرم‌شناسی، تعداد زنان مجرم بسیار کم بوده است. این مساله ممکن است با نوع اعمالی که سزاوار مجازات هستند یا با روش ضبط سابقه و شرح حال مجرم، در ارتباط باشد. به هر حال برخی محققین، هنوز به دنبال توضیحات بنیادی تری مانند تفاوت‌های بیولوژیکی و روان‌شناختی بین جنسیت‌ها هستند. برخی دیگر، بیشتر بر تفاسیر اجتماعی-روانی و جامعه‌شناختی تمرکز دارند. به خصوص، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی، به عنوان عوامل تعیین کننده رفتارهای مجرمانه معرفی شده‌اند. سوالی که اینجا مطرح می‌شود در مورد چرایی حساسیت زیاد زنان به مساله کنترل اجتماعی است. پاسخ باید در نظریه‌ای اجتماعی شدن مورد جستجو قرار بگیرد.

توقعات موجود از زنان متفاوت از مردان است. زنان با ابره‌های ارتباطی مانند تولید مثل، مادری، و وظایف مراقبتی بزرگ می‌شوند. مردان در جایگاه نان آور و روابط سلسله مراتبی رشد کرده و تربیت می‌شوند. بزهکاری در زنان در دو بخش قابل توضیح است، بخش نخست عدم سازگاری اجتماعی و بخش دیگر طغیان علیه نقش‌های جنسیتی از پیش تعیین شده است. ایدئولوژی مادری، در تئوری‌های تفسیری مختلف نقش مهمی را بازی می‌نماید: از یک طرف در توضیح رفتار سازگار و غیربزهکارانه زنان بر پایه تئوری‌های شخصیت و اجتماعی شدن و از طرف دیگر واجد شرایط رفتار منحرف بودن و تحلیل روانی آن یا به عنوان بزهکاری و جنبه سیاسی دادن به آن. اگرچه در نتیجه در دسترس

آورده شود اما آنجایی که این زنان بنیادهای اصیل خودشان را به دلیل بازداشت از دست می‌دهند این موضوع در تضاد با واقعیت قرار می‌گیرد.

تئوری‌های آزادی، از تقویت وضعیت قانونی زندانیان به عنوان راهی برای غلبه بر تاثیرات ناشی از حبس کامل حمایت می‌کنند. به نظر می‌رسد که این راه کار بیشتر در مورد مردان زندانی موثر باشد تا زنان زندانی. در مورد زنان، شبیه ساختن زندان به یک اجتماع معمولی بر پایه استراتژی اصلاح زندان، یک پارادوکس به نظر می‌رسد. بهنجاری در نهایت ممکن است منجر به کیشه سازی جنسیتی نامطلوب شود. زندان‌ها در چنین مواردی سیستمی شبیه سیستم پدرسالاری را تقویت می‌کنند. برای این منظور، مادری به عنوان

 پیوند نوشته در

بود وسایل جلوگیری از بارداری و قانونی شدن سقط جنین، جنسیت و مادری دیگر دو مقوله جدا نشدنی محسوب نمی‌شوند اما آزادی بیشتری نیز به دست نیامده است. این موضوع در آمار موجود درباره بزهکاری منعکس شده است.

در دهه گذشته، یک جریان از موارد سوء استفاده جنسی و فیزیکی پدیدار شد و معلوم شد که به ویژه زنان بزهکار از چنین سوء استفاده‌هایی رنج برده و یا می‌برند. به این ترتیب دوگانگی بین متجاوزان و قربانیان از بین رفته است. جرم‌شناسان فمینیست اثبات کردند که بزهکاری و جرم‌شناسی جنسیت محور بودند. در واقع، مردان و رفتار بزهکاران مذکر، موضوع و هدف مطالعه بوده است. طبیعت اعمال تنبیه پذیر، ثبت بزهکاری و تفسیر هر دو به نقاط کور زیادی منتهی شده است. جدای از تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت و سن، علل اجتماعی و قومی هنوز به طور کامل تایید نشده‌اند، مواردی هم که تایید شده‌اند به عنوان یک نظر کلی تصدیق نشده‌اند. اگرچه وجود تفاسیر غالب خاص فرهنگ بر توضیح و مطالعه بزهکاری تاثیر می‌گذارد اما توسعه و بسط مفهوم جنسیت این موضوع را ساده کرده است.

مساله دیگر فرهنگ زندان است. با استفاده از تجربه زنان زندانی به عنوان منبع، نویسنده به ارتباط بین خود زنان، ارتباط شان با افرادی که با آن‌ها کار می‌کنند، فعالیت‌های روزانه‌شان، ارتباط بیرون از زندان و روشی که توسط آن جنسیتشان را تجربه می‌کنند، فقدان فضای خصوصی، و نیاز آن‌ها به همدلی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مطالعات زیادی در مورد تاثیر زندگی در داخل فضاهایی مانند زندان بر زنان انجام شده است. تحقیق در مورد پروسه‌های روانی نشان داده‌اند که رفتارهای در جهت بقای زنان زندانی بیشتر به سمت سازگاری گرایش دارد. ارتباطات جنسی که توسط زنان در زندان صورت می‌گیرد به نوعی در جهت بازنمایش صحنه خانواده است. این مطالعه تصریح می‌کند که چون زنان از طریق هویت‌های مشتق شده یا به بیان دیگر دختر، شریک، مادر کسی بودن، اجتماعی شده‌اند در مقایسه با مردان زندانی در موقعیتی مشابه، با بحران‌های هویتی زیادی مواجه هستند. جنسیت، به طور خاص، وسیله‌ای است برای زنان که از طریق آن تلاش می‌کنند تا در یک ساختار اجتماعی خاص، جایگاهی را برنده شوند. اگرچه ممکن است نقش جنسیت محور زنان در سیاست بازداشت و زندان به حساب





یک مفهوم ایدئولوژیک و برای نشان دادن زنان به عنوان قربانیان جامعه ارائه می‌شود. مشکلات زنان زندانی صراحتاً واقعیت اجتماع را منعکس می‌کند. همچنین، نحوه‌ای که زنان زندانی جنسیت را تجربه می‌کنند، توجه و یا دل‌سردی ناگهانی در ارتباط با احترام به روابط خانوادگی، تا اندازه‌ای رشد (معاصر) هویت زنانه به طور کلی و صرف نظر از تفاوت‌های موجود بین آن‌ها را آشکار می‌کند. حتی در استراتژی‌های بقا که زنان زندانی به کار می‌برند (اعتیاد به مواد مخدر یا داروهای پزشکی و مشکلات روانی) می‌توان قریبه‌هایی را با زندگی غالباً مخفی بسیاری از زنان آزاد پیدا کرد. میزان تفاوت بین زنان، بیشتر بر اساس تفاوت پیش زمینه‌های فرهنگیشان، برای مثال سابقه قومی و یا اجتماعی متفاوت قابل توضیح است. تحقیقات وابسته به کیفی‌شناسی گسترده در میان زنان بسیار طرفدار دارد. چنین تحقیقی نباید تنها تجارب منتهی به بازداشت بلکه باید پس زمینه‌ها و تاریخچه آن‌ها را نیز مورد بررسی قرار دهد. علاوه بر این لازم است یک مطالعه پی‌گیری برای ترسیم پروسه دوباره اجتماعی شدن انجام بگیرد.

دوباره اجتماعی شدن موضوع اصلی سیاست بعد از جنگ هلند است که همراه با اصل حداقل محدودیت در قانون ما به عنوان هدف زندان، محترم شمرده شده است. در ابتدا، انتظارات زیادی وجود داشت که از طریق کار مشترک، کار اجتماعی و یا فرهنگی -اجتماعی رفتار و نگرش زندانی می‌تواند تغییر کند. در دهه هفتاد، این دریافت که به طور کامل زندانی بودن و اوقات را در زندان سپری کردن می‌تواند تأثیرات مضر داشته باشد شروع به رشد کرد. در دهه هشتاد، این خوش بینی اولیه محو شد. راه حل‌های شدیدتری در مقابل جرایم مربوط به مواد مخدر و متعاقباً جرایم جدی، مظهر تغییر جدی در ذهنیت بود که کمتر به ملایمت رفتار با مجرمان گرایش داشت. اگرچه، این موضوع نیز معلوم شد که با افزایش تعداد زندانیان، مشکلات زندان‌ها نیز افزایش پیدا کرده بود. این مساله منجر به اتخاذ سیاست خاص برای گروه‌های آسیب پذیر شد. به نظر رسید که حقوق بازداشت شدگان از حقوق جمعی به حقوق فردی مانند برنامه‌های اضافی نقاشی بر روی دیوار در پایان محکومیت تغییر کند. کار کردن به یک اصل هدایت‌کننده تبدیل شد. این پیشرفت‌ها علی‌رغم افزایش تمرکز بر فرم بازداشت‌ها و اشکال جایگزین محرومیت از آزادی موجب تمایزاتی مانند تنوع بیشتر در انواع بازداشت و افزایش تعداد سلول‌ها شد. تعداد زنان زندانی در این دوره نسبتاً کم بود. این مساله بر این موضوع دلالت دارد که تا دهه هشتاد، این زنان به طور انحصاری در زندان‌هایی جدای از مردان بازداشت بوده‌اند و تحت برنامه‌ها و اقدامات امنیتی مشابه نگهداری می‌شدند. اگرچه، برای زنان تفکیک‌های داخلی بسیار کمتر از مردان بود. تنها در دهه هشتاد، زنان رفتارهای مشابه با مردان مانند دستمزد برابر، ملاقات بدون ناظر، سلول‌های باز و یا نیمه باز، را دریافت کردند. در دهه نود، امکان اختصاص بخشی به مشاوره فردی برای زنانی که از اختلالات روانی اجتماعی خفیف رنج می‌بردند

فراهم شد و همچنین بخش ویژه‌ای برای زنان معتاد گشوده شد. در بیانیه مربوط به خط مشی سیاسی که بین سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۹۰ اعلام شد، در مواردی داشتن سیاست‌های مخصوص زنان حمایت شده بود اما این لطف بر پایه کمی بیش از طبیعت مخصوص زنان بود. در قانون هلند، زنان و مردان زندانی از حقوق یکسانی تحت قوانین جزایی بهره‌مند می‌شوند. تنها برای توجه به حضور نوزادان نیازمند مراقبت درون زندان قوانین مخصوص مادران وجود دارد. تحت استانداردهای بین‌المللی، تسهیلات مناسب برای زنان زندانی تا حدی تعریف گسترده تری دارد، اگرچه خطر کلیشه‌سازی جنسیتی همیشه وجود دارد. داشتن قوانین برابر برای زنان و مردان الزامی‌تواند در مورد زنان برابر باشد زیرا زندان تأثیر متفاوتی بر آنان نسبت به مردان دارد. حق نامه‌نگاری، ملاقات و تماس تلفنی در کنوانسیون حقوق بشر اروپا (ECHR) آورده شده است. برای برخورداری از حق احترام به زندگی خانوادگی در ارتباط با بازگشت به جامعه رویکرد جنسیت محور مانند مرخصی از زندان به قید ضمانت، بازداشت مرحله‌ای و سیاست‌های آموزش کار و کاریابی سودمند است.

انواع توسعه اجتماعی در ارتباط با نگاه‌شان به خانواده، مادرانگی و منافع فرزند موضوع دیگری ست. طلاق، جنسیت و تولید مثل، رقم روبرو رشد طلاق و افزایش مشارکت زنان در بازار کار تأثیر زیادی روی خانواده داشته است. اگرچه در موارد بسیاری اثبات شده است که فرزندآوری تأثیر کوچکی در حفظ یک خانواده دارد، در کل خانواده هنوز به عنوان محیطی ایده آل برای پرورش فرزند نگریسته می‌شود. پژوهش در مورد تأثیر فرهنگ‌های غیرغربی بر جامعه ما مورد توجه زیادی قرار نگرفته است. با این حال به نظر می‌رسد که مهاجرت و جابه‌جایی‌های فزاینده، روی «زندگی خانوادگی» ما تأثیر داشته است. در ارتباط با مادرانگی، انتظارات کاملاً مشخص نیستند. وظیفه التزام به حضور مداوم با شکل ایده آل در دسترس بودن و پاسخگو بودن جایگزین شده است. در ابتدا، بررسی نمرات بد و تخلفات رفتاری فرزندان مادران مجرد و یا شاغل در مدرسه، رابطه این فرزندان با مادرانشان را مساله‌مند کرد. با این حال شرایط اجتماعی - اقتصادی که کودکان در آن بزرگ می‌شوند، به نظر تعیین‌کننده‌تر از شرایط زندگی و فعالیتهای مادر می‌رسند. به نظر می‌رسد که خود مادران نیز جایی که نقش آن‌ها به عنوان مادر مطرح است، از دوگانگی رنج می‌برند. در ارتباط با ایده آل‌های خودشان، شرایط اقتصادی - اجتماعی، به نظر می‌رسد که نوع کار و فعالیت‌هایی که زنان انجام می‌دهند عوامل تعیین‌کننده‌ای در تفاوت‌های بین زنان باشد. دولت در ابتدا سیاستی را براساس مدل نان‌آوری دنبال می‌کرد. بر این اساس از مادران انتظار می‌رفت که در خانه بمانند و از کار کردن آن‌ها خارج از خانه استقبال نمی‌شد. اخیراً، تاحدودی به دلیل سیاست آزادی بخشی که تأکید اقتصادی زیادی داشت، زنان تشویق شده‌اند که در بازار کار جایی را برای خود بیابند. انگیزشی که اغلب به شکل اجبار درمی‌آید. سازمان‌هایی که به افراد جوان یاری می‌رسانند بیشتر یا با زنانی سروکار دارند که مجبورند تک‌سرپرستی، بیکاری و وابستگی به نظام رفاه اجتماعی را باهم تلفیق کنند و یا با خانواده‌های مهاجر.

به نظر می‌رسد که همیاری ارائه شده هنوز بر مبنای ایده آل‌های خانواده طبقه متوسط و روان‌شناسی رشد بچه‌های خردسال باشد. به ویژه مادران جوان با پیشینه مهاجرت، به وضوح اعلام می‌کنند که حمایت‌های عملی بیشتری در پرورش فرزندان بزرگ‌تر نیاز دارند. این مادران احساس می‌کنند که جدا از رابطه مادر - فرزندی، باید مجال بیشتری به آرزوهای خود آن‌ها نیز داده شود. همینطور باید توجه بیشتری به شبکه‌های اجتماعی مختص فرهنگ بشود که در آن‌ها به خصوص مادر بزرگ نقش مهمی ایفا می‌کند. به طور کلی در نظریه‌پردازی در مورد رشد، دو جنبش را می‌توان از هم تمیز داد: اولی جنبش روان‌شناسی رشدی است که از دیدگاه خانواده گرا به شدت روی خانواده هسته‌ای و وظیفه‌شناسی و همبستگی حرکت می‌کند. دیگری، رویکردی بیشتر آموزش محور است که بر رشد کودک و دنیای خود کودک متمرکز است که در آن هر دو والدین و دیگر افراد بزرگسال پیرامون و به خصوص همسالان جایگاهی دارند. به نظر می‌آید که این رویکرد از دیدگاهی متفاوتی نسبت به شکل‌گیری هویت نشأت می‌گیرد. هر دو این جنبش‌ها، ارزش زیادی برای محیط امن برای فرزند جوان قائل هستند. جایی که رشد فرزندان بزرگ‌تر مساله است، تفاوت‌های بیشتری بین این رویکردها عیان می‌شود.

مصلحت کودک و حفاظت از مادرانگی از منظر حقوق بشری مورد بحث قرار می‌گیرد. در بندهای متعددی از معاهده‌ها، «زندگی خانوادگی» و «زندگی خصوصی» شهروندان مورد حفاظت قرار می‌گیرند. میثاق حقوق کودک سازمان ملل متحد، با داشتن بندهای کافی، حکومت‌ها را ملزم به حمایت از والدین در مراقبت از فرزندان‌شان و پرورش آن‌ها می‌کند. در واقعیت اجتماعی، جایگاه کودکان ارتباط زیادی به جایگاه زنان ندارد. هم کودکان و هم زنان از شبکه‌های اجتماعیشان بهره می‌برند. با این حال، حقوق کودکان می‌تواند به منظور وادار ساختن زنان به پذیرش نقش سنتی مادر به کار گرفته شود. به این دلیل، جایگاه خودمختار زنان در رابطه با «مصلحت کودک» مهم است. میثاق حذف تمامی اشکال تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد (CEDAW) از کارکردهای مختلف «مادران» حفاظت می‌کند: کارکرد بالقوه بیولوژیکی که اصولاً تمام زنان را در بر می‌گیرد، و کارکرد بیولوژیکی بالفعل، که به بارداری، دوره وضع حمل، شیردهی و بهبودی از اثرات بارداری، و کارکردهای اجتماعی که در واقع مربوط به مراقبت از فرزندان و پرورش آنهاست. کارکرد اجتماعی به مردان هم مربوط می‌شود، وقتی که این مردان وظایف مراقبتی را انجام می‌دهند. مراقبت واقعی باید براساس شرایط واقعی سنجیده شود. موضوع حد و مرز مداخله دولت در پیشبرد سیاستی که مراقبت از کودک را بهبود می‌بخشد، عمدتاً ماهیت سیاسی دارد. در این فصل، پیشرفت‌هایی در قانون کار، کودکانی حرفه‌ای آموزش و مراقبت بهداشتی شرح داده می‌شوند تا عوامل احتمالی مرتبط با سیاست‌های بازدارنده یافته شوند.

هنوز آشکار نیست که آیا والدین و فرزندان می‌توانند به بندهای معاهده‌ها در مقابل دادگاه‌های ملی استناد کنند و اگر آری، تا چه



میزانی این امکان وجود دارد. بندهایی از معاهده‌ها که تأثیر مستقیمی دارند، نظیر ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده‌های ۱۰ و ۲۶ میثاق حقوق سیاسی-مدنی ممکن است که با کمک بندهایی از میثاق حقوق کودک و همینطور در CEDAW تحکیم شوند. اگر که حکومت در حق شهروندان در احترام به «زندگی خانوادگی» بر مبنای ماده ۸، بخش دوم، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مداخله کند، چنین دخالتی باید هدف مشروع را دنبال کند و متناسب با آن هدف باشد. به مثابه یک قانون، اقدام بر علیه یک پدر و مادر توسط مقامات مسئول و تحت قانون جزایی مشروعیت دارد، اما اصول تناسب و تکمیلی نیاز دارند که از منظر روابط مراقبتی موجود توسعه داده شوند. مقیاسهای مشخص باید معطوف به رابطه بین کودک و والدین باشند، مگر اینکه این امر منتج به آسیبی به کودک یا دیگران شود.

بررسی روابط بین اعضای خانواده یکی دیگر از مسائل است. نویسنده مبحثی پیرامون مطلوبیت اخلاق مراقبت در قانون را مطرح می‌کند. اخلاقیات حقوق که از مواردی از حیات واقعی انتزاع یافته‌اند، به نظر می‌رسد که در کنار چیزهای دیگر، به تفکیک جنسیتی تحت لوای قانون منتهی شوند. این امر می‌تواند با یک رویکرد که زمینه را در نظر می‌گیرد جبران شود. وزن منافع دخیل باید بیشتر به اعمال مشخص ارتباط داده شود. اینکه آیا این امر اثر سودبخشی روی قانون خانواده دارد یا نه، مورد مناقشه است. برخی

هراس آن دارند که از این طریق روابط نامطلوب خانوادگی حفظ خواهند شد. برخی دیگر ادعا می‌کنند که با عزیمت از نقطه روابط مراقبتی واقعی، امکان تعریف برابری به شکلی مشخص وجود دارد. بنابراین اختلاف قدرت در روابط خصوصی ممکن است آشکار شوند.

در قانون خانواده، وجود حیات خانوادگی در معنای ماده هشت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اغلب موکول به نسبت پدر و مادری قانونی و شرایط واقعی می‌شود، که در نگاه اول، به نظر می‌رسد با بی‌طرفی جنسی بنا شده باشد. «مصلحت کودک» به خصوص در مواقع ناسازگاری و اختلاف، اصل راهنماست اما این امر بیش از این با قانونگذاری مشخص نمی‌شود بلکه در موارد مشخص تصمیم گرفته می‌شود. شخصی که اختیار سرپرستی به او اعطا می‌شود، می‌تواند محل اقامت و زندگی کودک را انتخاب کند یا می‌تواند مسئولیت مراقبت و پرورش کودک را به دیگران واگذار کند. اگر که والدین و کودک جدا از هم زندگی کنند، به هنگام دادخواست برای حق دیدار (دوجانبه) یا تغییر محل زندگی، مصلحت کودک با پایداری و تداوم محیطی که در آن زمان در آنجا می‌ماند ارتباط دارد. در مواقع نزاع و اختلاف، جداسازی والدین از کودک و بالعکس برای مدت زمان محدود تا تغییر شرایط، تبدیل به عامل تعیین کننده‌ای در تلاش برای تحمیل حقوق موجود می‌شود. از نمونه قانون دادگاه حقوق بشر اروپا می‌توان این را استنباط کرد که مقامات مسئول وظیفه دارند که هر کاری انجام دهند که روابط خانوادگی دوام پیدا کنند. در قانون خانواده، می‌توان مفاهیم رویکرد زمینه‌مند را یافت که می‌تواند کارکردهای هم ارزی در دیگر حوزه‌های قانونی بیابد.

همچنین رویکرد زمینه‌مند در قانون جزایی و قانون زندان لازم به نظر می‌رسد. مقامات مسوول باید به خانواده و زندگی خصوصی والدین و کودک احترام بگذارند حتی اگر که یکی از والدین مرتکب جرمی شده باشد. در هر مرحله‌ای از فرآیند دادرسی و هروقت که نیاز به اتخاذ تصمیماتی با دلالت بسیار بر زندگی خانوادگی است، باید اصول تناسب و همیاری نقش بازی کنند. دیگر عوامل مرتبط، جدا از محتوای مراقبت عملی و مصلحت کودک، میزان جدی بودن تخلف و امنیت عمومی جامعه هستند. در یک رویکرد زمینه‌مند، مداخله دولت باید در برابر زندگی خانوادگی موجود و در برابر مصلحت کودک و حفاظت از مادرانگی سنجیده شود، یا در یک پرونده ممکن است در مورد نقش مراقبت کننده منتهی به تفکرات قالبی جنسی منفی شود. به علاوه، مقامات مسئول وظیفه پیشینه ساختن روابط مراقبتی را دارند. روابط مراقبتی حداکثری پیش نیاز رهایی بخشی در یک معنای وسیع تر اجتماعی هستند. بندهای ماده‌های ۲۶ و ۲۶ bis از قانون زندانهای هلند باید به مثابه اصولی در چارچوب حقوق بنیادین نگریسته شوند. برای برقراری عدالت در بیشترین تعداد روابط مراقبتی، تمرکز باید اولاً و بیشتر از همه روی زنان باشد. زنان اغلب اصلترین فراهم کننده مراقبت هستند. برای پرهیز از یک تعریف استاندارد و محدود از «زندگی خانوادگی»، باید به تنوع روابط پرورش کودک جایگاه مناسبی داده شود. تجربه مادران بازداشت شده به ما می‌آموزد که در مرحله حبس دو

نقطه اوج وجود دارد که در این مواقع زنان به شدت نگران فرزندانشان هستند و شیون و زاری می‌کنند. اولین نقطه اوج در ابتدای حبس است، در مرحله بازداشت اولیه، و دومی برای زنان بازداشت شده‌ای اتفاق می‌افتد که محکومیت درازمدتی را سپری می‌کنند. هر دوی این موقعیت‌ها به نظر می‌رسند که نیازمند راه حل‌های متفاوتی هستند همانطور که امکانات مراقبت از کودک و تضمین تماس مداوم بین مادر و کودک یکی از آن‌ها هست. از آنجایی که این مرحله اول تعیین کننده امکانات مراقبتی در مواردی است که بازداشت ادامه می‌یابد، توجه مضاعف به نظام انتخاب هم سلولی در مرحله ابتدایی بازداشت می‌تواند در مراحل بعدی اثر مثبتی داشته باشد. نویسنده رویکرد زمینه محوری را در رابطه با مرحله پیش از دادرسی، دادرسی و محکومیت ارائه می‌دهد که دوره بازداشت را نیز دربر می‌گیرد. نویسنده در هر فرصتی تأکید می‌کند که باید از حبس جلوگیری شود. او در مورد زندانی کردن کودکان باهمدیگر استثنائات و احتیاط‌های خود و پرسشهای خود را دارد و می‌پرسد که آیا یک حکومت باید در چنین مسأله غامضی مقابل والدین قرار بگیرد. اگر پس از آزمون تمام جایگزینهای ممکن، راه حل دیگری نبود، بنا بر مصلحت کودک و مطابق با ماده پنج کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تناسب شرایط آموزش و پرورش که تحت آن‌ها یک کودک بازداشت می‌شود باید ارزیابی شوند. در چنین مواردی، طول دوران اقامت در مرکز نگهداری، شخصیت، سن، رشد و تحرک کودک و امکان تماس با همالان و جهان خارج، نیز در معنای خاص عوامل مرتبط هستند. اگر زنان خارجی که حدوداً پنجاه درصد تمام زنان محبوس را تشکیل می‌دهند، از رویکرد زمینه محور بهره نمی‌برند، باید از طریق عذرخواهی و عفو سختی‌هایشان جبران شود.


جایی که دلایل عملگرایانه یک طبیعت شخصی و مالی محدودیت در طرحهای فردی برای بازداشت شدگان را تجویز می‌کند، به هنگام تغییر جمعی یک روش، نهادهای ویژه زنان زندانی باید در اولویت قرار بگیرند. هیچ استدلالی نمی‌تواند صورت بگیرد که تضمین کننده دیگر مقیاس‌ها به نفع نظم و امنیت باشد. این واقعیت که ماهیت تخلفات ارتكابی توسط زنان و یا آمارهایی درباره تکرار اعمال مجرمانه توسط زنان، اساساً با داده‌های مربوط به مردان زندانی تفاوت دارد و این واقعیت که مجازاتهای اعمال بر زنان نیز تأثیر نسبتاً بیشتری روی زندگهای شخصی و خانوادگی زنان دارد، چنین سیاستی که در برخورد با زنان، امتیازی برای آنان قائل می‌شود را توجیه می‌کند. در چنین روشی، امکانات ایجاد شده باید نگاه به بیرون داشته باشند. نه تنها مراقبت از کودک، بلکه همچنین تدرستی زنان، هنرستانهای حرفه آموزی زنان، فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و ارتقا توانایی‌ها که در موارد بسیاری روی هویت فرهنگی تمرکز دارد، باید پیگیر بیرون نیز باشد، تا زنان پس از آزادی در انزوای شخصیشان فرو نروند. تحت چنین روش «بهنجارسازی»، بسته به هدف اجتماعی کردن دوباره، اسکان مختلط زنان با مردان می‌تواند امکانپذیر باشد.



# داستان‌های کودکان زندانیان:

## چرا من باید به خاطر عقاید او رنج بکشم؟

دانی سوینی / ترجمه: سپیده یوسف‌زاده

پیوند نوشته در  ف

### نگاهی به فعالیت‌های سازمان نیاکرو

نیاکرو یک سازمان غیردولتی ایرلندی [۱] است و چهار دهه است که در زمینه عدالت کیفری فعالیت می‌کند. هدف فعالیت‌های این سازمان کاهش میزان جرم و تبعات آن در جامعه ایرلند است. نیاکرو در سال ۱۹۷۱ تاسیس شده و از زمان تاسیس تغییراتی در برنامه‌ها خدمات و سیاست‌های خود داشته است. برنامه استراتژیک کنونی این سازمان حول محورهای زیر طراحی شده است:

- ارائه خدمات به کودکان و جوانان خاطی قانون
- ارائه خدمات به مجرمان و افرادی که آزاد شده‌اند
- ارائه خدمات به زندانیان و خانواده آنها
- همکاری با سازمان‌های قانون‌گذار و مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها

خدماتی که برای زندانیان ارائه می‌شود شامل خدماتی در داخل زندان و همچنین خارج از زندان (برای خانواده) است و شامل فعالیت‌های زیر است:

- ایجاد اشتغال برای جوانان
- فعالیتهایی در جوامع محلی برای پیشگیری از جرم
- حمایت از زندانیان و مجرمانی که آزاد شده‌اند و کمک به بازگرداندن آنها به جامعه
- حرفه‌آموزی و آموزش
- مشاوره در زمینه‌های حقوقی و خدمات اجتماعی
- خدماتی برای خانواده زندانیان از جمله تسهیل ملاقات در زندان

«در اتحادیه اروپا سالانه حدود ۸۰۰۰۰۰ کودک از پدر یا مادر زندانی خود جدا می‌شوند. گاهی پدر و مادر هر دو به زندان می‌روند. به رغم این تعداد بالا آگاهی عمومی نسبت به این کودکان کم است» / یوروچیپس



**مدرسه فمینیستی:** گزارشی که در زیر می‌خوانید بر اساس سخنرانی دانی سوینی مدیر خدمات رسانی سازمان غیردولتی نیاکرو در نشست ماستریخت (۱۷ نوامبر) با عنوان کودکان زندانیان تهیه شده است که توسط «سپیده یوسف‌زاده» برای ویژه‌نامه مدرسه فمینیستی با نام «کودکان زندانیان در سایه» ترجمه شده است.

دانی سوینی بیش از ۳۰ سال است که فعالیت‌هایی در حمایت از خانواده زندانیان داشته است. گزارش او بر اساس روایت کودکی است که والدین آنها در دهه‌های قبل زندانیان جنگ یا زندانی عقیدتی بوده‌اند. این روایت‌ها حاصل فعالیت‌های دو سازمان غیردولتی دیگری است که با این افراد مصاحبه کرده‌اند، مصاحبه‌هایی با نگاه به گذشته آنها و روایتی که آنها از زندگی خود داشته‌اند. اما پیش از آن نگاهی می‌اندازیم به فعالیت‌های سازمان نیاکرو:



### روایت: کودکان زندانیان از زندگی خود می‌گویند

در بحران و جنگی که ایرلند شمالی در دهه‌های قبل با آن دست و پنجه نرم می‌کرد ۳۰۰۰۰ نفر به جرم فعالیت سیاسی راهی زندان شدند و این بحران زندگی حدود ۱۰۰۰۰۰ کودک را متاثر کرد. نقل قول‌هایی که در زیر می‌خوانید از زبان کودکانی است که در همان دوره پدر یا مادرشان راهی زندان می‌شد. با این کودکان سالها بعد مصاحبه شد...

### ناشیده‌ها

«مردم همیشه فکر می‌کردند جوان‌ترها از این جریان‌های سیاسی متاثر نمی‌شوند. بچه‌ها باید با شرایط کنار می‌آمدند تا زمانی که پدر یا مادرشان آزاد شود. نگاه کلی این بود که «تو در شرایط بدی نیستی. در خانه هستی، و امن... برای کشورت نمی‌جنگی.» اگر یکی از ما جرأت می‌کرد به زبان بیاورد که ترجیح می‌دهد پدرش در خانه و در کنارش باشد و نه در جنگ... پاسخ اطرافیان این بود: چطور جرات کردی این جمله را به زبان بیاوری؟»

### روز دستگیری

«پلیس فریاد می‌زد: بی حرکت. وقتی اسلحه‌ای را که به سمت ما



اشاره می شد دیدم فکر می کردم همه ما را می کشند. همه فریاد می زدیم.»  
«ترسناک بود. اگر در را خودت باز نمی کردی در را می شکستند و وارد می شدند»

## معاش

«همیشه بی پول بودیم... مادرم درآمدی نداشت. فروشگاهی داشتیم که وقتی پدرم به زندان رفت بسته شد. قرض داشتیم. همیشه بی پول بودیم. باید روزهای سختی که مادرم داشت می دیدی. تلاش می کرد تا زندگیمان را اداره کند... من و خواهرم هر پولی داشتیم به مادرم می دادیم.»

## ملاقات در زندان

«مدت کوتاهی پس از اینکه همسرم دستگیر شد دختر پنج ساله ام را به ملاقات پدرش بردم. ملاقات که به پایان رسید شروع به گریه کرد. از پدرش خواست به خانه برگردد. نمی توانست بفهمد چرا پدر نمی تواند به خانه برگردد. به سمت مسئولین زندان رفت، گریه می کرد و می گفت بگذارید پدرم با من به خانه برگردد»  
«یک اتاق کوچک بود، با یک میز. پدرم در یک سمت میز نشسته بود و ما روبرویش. زندانبان هم با ما نشسته بود. اجازه نداشتیم پدرم با بوسیم یا حتی لمسش کنیم. همه می خواستیم همزمان با او حرف بزنیم... فریاد می زدیم پدر پدر. و او باید با مادرم هم حرف می زد. اما ما همه ی توجه او را می خواستیم. خیلی سخت بود که نمی توانستیم لمسش کنیم»

## پدرم کجاست؟

«بیدار شدم و دیدم که پدرم با آنها سوار یک ماشین جیب شد. او راهی زندان بود اما به من گفتند به دندانپزشکی می رود. پدرم برنگشت ... و به من گفتند پدر برای کار به شهر دیگری رفته.»

«به من گفتند پدرم به بیمارستان رفته. من هیچوقت به بیمارستان نرفته بودم. نمی دانستم بیمارستان چه جایی است. حرفشان را باور کردم. سه یا چهار سال حرفشان را باور کردم. حتی وقتی برای ملاقات به زندان می رفتم، حتی وقتی میله های زندان و لباس زندان و زندانبان را می دیدم... نمی دانستم زندان چیست»

## طعنه ها

«مردمی که از کوچه ما رد می شدند به ما فحش می دادند. یکبار که به خانه خاله ام می رفتم روی لباسم شیر ریختند و گفتند قاتل. من ۱۲ سالم بود. فقط گریه می کردم»  
«مردم می گفتند خونی که روی دست این مرد بوده به فرزندش هم منتقل می شود. من فرزند او هستم. پس دست من هم خونی است»

## پدر به خانه برگشت...

«از او متنفر بودم. وقتی به خانه برگشت امر و نهی می کرد و من به این عادت نداشتم. من ۱۳ ساله بودم. از خانه بیرون می رفتم چون دیوانه ام می کرد. نمی توانستم اجازه دهم امر و نهی کند»

«نمی دانستم قبل از اینکه به زندان برود چکار می کرد. هیچوقت به من نگفته بود. وقتی هم که برگشت نمی خواستم بشنوم. او دیگر زندگی مرا نمی شناسد. من هم نمی خواهم زندگیش را بشناسم.»

## سیاست

«چرا من باید بخاطر عقاید او رنج بکشم؟ از وقتی ۷ ساله بودم مجبور بودم همیشه در سفر باشم: انگلیس، اسکاتلند، هر بار یک جا... تا پدرم را ببینم. سالی دو بار، سه روز... و بعد همه راه را دوباره بر می گزشتیم. راه طولانی بود و این همه برای مادرم هم زیاد بود. برای من و خواهرم هم همینطور. عصبانی بودم... چرا ما باید بهای عقیده او را بدهیم؟ نمی فهمیدم. فکر نمی کردم درست باشد»  
«وقتی بچه بودیم هیچوقت نمی فهمیدیم چرا پدر یا مادرمان درگیر است. از تجربه آنها و زندگیشان چیزی سر در نمی آوردیم و نمی فهمیدیم چه بلایی به سرشان آمده. نمی فهمیدیم چرا به زندان می روند.»

## پانوشت:

\* نقاشی های منشر شده در مطلب بالا، از سایت یوروچیپس سازمانی که در اروپا با کودکان زندانبانان کار می کند گرفته شده است:  
<http://www.eurochips.org/about-us/about-the-drawings-and-paintings>

[۱] همسر یکی از زندانبانان کیفری در ایرلند در مورد سازمان نیا کرو می گوید: هنوز هم در شرایط سختی هستم. اما کمک های نیا کرو موثر بوده و اگر بخوام فقط به یکی از ویژگی های کمک های آنها در تسهیل ملاقاتها در زندان اشاره کنم قطعاً از نگاه عاری از قضاوت آنها خواهم گفت. آنها تو را برای جرمی که شریک زندگیت انجام داده قضاوت نخواهند کرد. به ندرت با این برخورد مواجه شده ام.

